

# ایران

## واهبیت آن

در ترقی و تمدن بشر

—\*—\*—\*—

تألیف : — پ. پ. بسارا

ترجمه

عبدالحسین سینتا

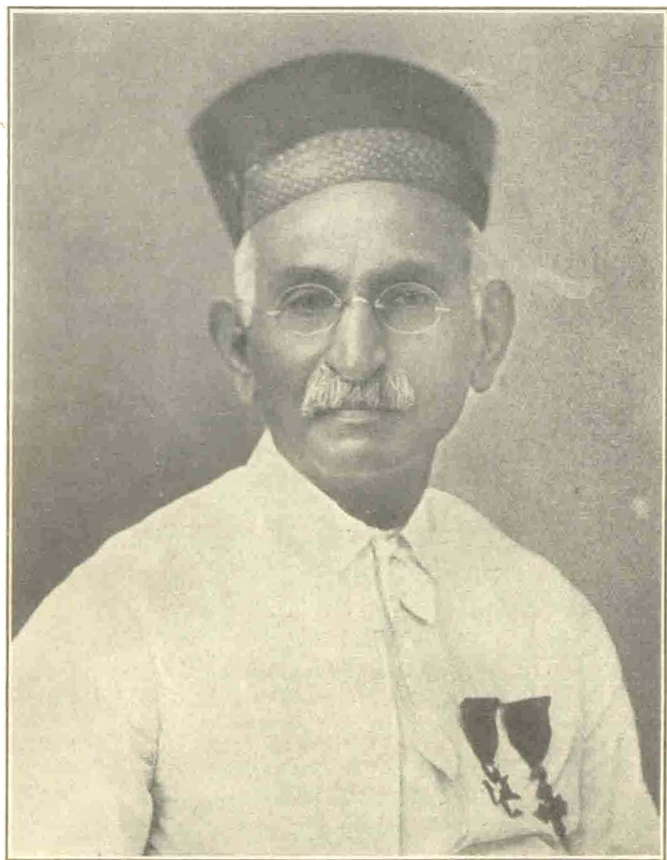
—\*—\*—\*—

از طرف انجمن ایران لیگ در بمبئی طبع و نشر گردیده

—\*—\*—\*—

حق طبع محفوظ





*Honourable C Dinshaw*

تقديم به سر هر مزد جی عدن والا

« پ . پ . پلسارا »





# ایران

## واهبیت آن

در ترقی و تمدن بشر



ترجمه

عبدالحسین سپینتا



از طرف انجمن ایران لیگ در بمبئی طبع و نشر گردید



حق طبع محفوظ

---

---

*Printed by Sohrab N. Bilimoria at the MAJESTIC  
PRINTING PRESS, Near Kennedy Bridge, Grant Road,  
Bombay & published by KAIKHOSROW A. FITTER,  
Secretary, The Iran League, Navsari Building, Hornby  
Road, Fort, Bombay.*

---

---

TO

**SIR HORMUSJEE COWASJEE DINSHAW.**

**KT., M. V. O., O. B. E.**





## تقریظ

آقای پشوتن جی - پ - بلسارا M. A., LL.B. نویسنده این کتاب یکی از وکلای زبردست عدلیه و از نویسندگان جوان پارسی میباشند که مقالات فاضلانہ ایشان در مجله Iran League درج و منتشر گردیده است.

این مؤسسه که تاکنون چندین کتاب مانند کتاب طاهر رضوی «پارسیان اهل کتابند» و غیره منتشر ساخته است خوشوقت است که آقای پ. پ. بلسارا نویسنده این کتاب نیز انتشار آنرا به این مؤسسه واگذار نمودند.

این کتاب متدرجاً بطور مقالاتی مسلسل در مجله Iran League Quarterly طبع میشد و اینک ترجمه آن بطور جداگانه بزبان فارسی منتشر میگردد و یقین است در این موقع که در نحت توجهات شاهنشاه عظیم ایران اعلیحضرت رضا شاه پهلوی احساسات وطن پرستی در افراد جامعه ایرانی رو بتوسع است

مطالعه چنین کتاب که شرح عظمت ایران باستان است  
جالب توجه عموم واقع خواهد شد.

انجمن ایران لیگ بسیار خوشوقت است که  
فاضل محترم آقای عبدالحسین سپنتا نویسنده و مدیر  
وطن پرست دور نمای ایران که اینک در کلکته مقیم  
میباشند زحمت ترجمه این کتاب را بدون هیچ پاداش  
بر خود هموار و آسان ساخته و در مدت کمی  
به انجام این مقصود موفق گردیده کتاب مزبور را  
بفارسی ترجمه نمودند.

انجمن ایران لیگ Iran League از انتشار  
این کتاب کمال مسرت را داشته و آقای بلسارا در نگارش  
این کتاب تبریک گفته و از آقای سپنتا در ترجمه آن  
زبان سلیس فارسی تشکر مینماید.

و امیدوار است در آینده نیز موفق به انتشار  
چنین آثار مفید تاریخی گردیده بخدمات خود نسبت  
به ایران و پارسیان ادامه دهد.

کیخسرو. ا. فیلر  
مدیر انجمن ایران لیگ - بمبئی

Kaikhosrow A. Fitter,  
Secretary :  
THE IRAN LEAGUE.

## یاد داشت

اگر چه بیش از چهار سال میگذرد که نگارنده تقریباً از دایره ادبیات خارج و برشته صنعتی فیلم و سینما پرداخته‌ام معیناً بنا بعلاقه مفروضی که بکار دیرین خود دارم در این مدت نیز بیکار ننشسته ساعت‌های فرصت را بترجمه و نگارش بعضی آثار مفید گذراندم ، و در ظرف این مدت بعلاوه تهیه و رزس ۶ فیلم ناطق فارسی بنگارش و ترجمه سه کتاب نیز موفق گردیدم اول « حقوق زن در ایران باستان » دوم « ترجمه زند و هومن یسن » سوم همین کتاب که از نظر خواننده محترم میگذرد .

بنا بر این اگر در ترجمه یا نگارش این کتاب نقسی مشاهده شود باید در نظر گرفت که این کتاب در عین گرفتاریها و مسافرت ها در نقاط مختلف و در زیر آفتاب سوزان هند نوشته و ترجمه شده است .

هر صفحهٔ این کتاب در يك استودیو و در يك  
ترین یاد در لابراتور ظهور فیلم باروی میز مانتاژ ترجمه  
شده و متدرجاً به مطبعه فرستاده شده است بعلاوه  
مطبعه ای که این کتاب در آنجا بطبع رسیده است در  
بمبئی و نگارنده در کلکته مقیم بوده دقت در چاپ  
و تصحیح اغلاط بطور کامل غیر ممکن بود.

در هر حال این کتاب ارمغانی است که از  
مسافرت بنگال بدوستان ایران هدیه میفرستم و امیدوارم  
نواقص آنرا بگرفتاریهای هموطن از وطن دور افتاده  
خودشان به بخشند.

کلکته ۱۳ جون ۱۹۳۶

عبدالحسین سینتا

## مقدمه

بسیار جای تأسف و خجالت است که بطور کلی  
پارسیان هندوستان از تاریخ وطن باستانی خود بی خبر  
میباشند! چرا یکنفر یارسی هند از تاریخ هندوستان  
و انگلستان بیشتر مطلع است تا از تاریخ ایران! این  
موضوع که امروز سبب تأسف نگارنده است در ایام تحصیلی  
نیز فکر مرا بنحود مشغول میداشت و بالاخره همین فکر  
مرا بر آن داشت که در کتب تاریخ ایران و تحقیقات  
ایران شناسان دقت کرده سعی کردم کتابی برای برادران  
یارسی خود بنویسم.

تاریخ ایران مملو از شرح وقایع و حوادث و ظهور  
بزرگان و مفاخریست که بر هر فرد ایرانی و ایرانی نژاد  
واجب است در تحصیل آن کوشیده و بدان وسیله از

اهمیت نژاد و عظمت مقام ملیت خود آگاهی حاصل نماید  
 بخصوصه در این هنگام فرخنده که اعلیحضرت  
 رضاشاه پهلوی شاهنشاه عظیم و زمامدار محبوب ایران  
 آن مملکت را بدرجات عالیه عظمت و قدرت صعود داده  
 و آنرا در ردیف بزرگترین ممالک متمدنه عالم بشمار آورده  
 جای آنرا دارد که فرزندان آن خاک پاک که برای قرنها  
 درهند پراکنده و از وطن خود دور مانده اند از عظمت  
 تاریخ ایران آگاهی کامل کنند تا شاید بتوانند  
 در ظل سایه همایون این قائد بزرگوار و پیر تاجدار  
 حتی القوه در خدمت و ادای وظیفه نسبت بآب و خاک  
 مقدس ایران موفق گردند.

نسخه انگلیسی این کتاب بهمین عقیده نوشته شده  
 و بشکل مقالاتی مسلسل متدرجاً در مجله «بلوئین ایران  
 لیک» (= Iran League Quarterly) بمبئی بطبع میرسید  
 مقالات مزبور خوشبختانه نظر نویسنده فاضل ایرانی  
 آقای عبدالحسین سپنتا را بخود معطوف داشت بطوریکه

خواستار ترجمه آن گردیدند. آقای «سپنتا» سوابق متمدن و مشعشعی در عالم فیلم و سینما دارند و اولین کسی هستند که فیلم ناطق ایرانی بسعی و همت ایشان شروع گردید و تا کنون ۶ فیلم ناطق ایرانی در تحت رژیس ایشان تهیه گردیده است گذشته از شهرت کاملی که ایشان در هند بنام يك رژیسور زبردست دارند بعلاوه در ادبیات و تاریخ ایران مطالعات و تحقیقات زیاد نموده و در نشر کتب مختلفه در این زمینه زحمات زیاد متحمل شده اند و تا کنون بنشر چندین کتاب مفید در تاریخ و ادبیات ایران موفق گردیده اند. آقای سپنتا عشق و علاقه مخصوصی بوطن خود ایران دارد و در هر کتاب و هر فیلم این عشق سرشار بشکلی خود نمائی کرده است و بهمین مناسبت آثار او اغلب جنبه ملی را دارا میباشد چنانکه فیلم های «دختر لر» یا «ایران دیروز و ایران امروز» و «چشمهای سیاه» یا «فتح لاهور بدست نادر شاه» و همچنین کنسرت های ملی ایشان در تالار «کلاوسجی هال» بمبئی شاهد این مدعا است



آقای سپینتا قریب ده سال پیش قبل از آنکه داخل در رشته فیلم و سینما بشود مدت چهار سال در بمبئی به نشر يك جریده هفتگی فارسی بنام " دور نماي ايران " پرداخت و با وجود اشکالاتی که روی داد در آن مدت تا حدی که میتوانست از هیچگونه خدمتی نسبت بوطن خود فرو گذار ننمود و بخصوصه در موضوع رفع حجاب و آزادی نسوان که در آنموقع اظهارش خالی از اشکال نبود پا فشاری سخت مینمود و بهمین جهت روزنامه " دورنمای ايران " در هند و ايران طرف توجه توده جوان واقع گردیده بود .

اینک نیز که جمیع آرزوها و آمال و ملن پرستان بهمت قائد بزرگوار ايران بر آورده شده است آقای سپینتا بازم با انجام وظیفه و خدمات خود ادامه داده و به تهیه و رژیس فیلم های اخلاقی و ملی سعی کامل دارد و درعین حال با کثرت مشغله ای که نگارنده اطلاع از آن دارم از ترجمه و نشر کتب مفیده راجع بایران که این کتاب نمونه ای از آنهاست غفلت نمی نماید .

## ج

نگارنده لازم میدانم بوسیله این مقدمه از زحماتیکه آقای سینتا بدون هیچ گونه استفاده مادی در ترجمه این کتاب متحمل شده اند تشکر و قدر دانی کرده موفقیت این جوان وطن پرست فاضل را از خداوند مسئلت نمایم.

و در خانمه از آقای سر هر مزد جی عدن والا (= Sir Hormusji C. Adenwalla) سپاسگذارم که مخارج طبع این کتاب را از کیسه فتوت خود پرداخته و مرا رهین محبت خود ساخته اند همچنین از آقای سهراب جی بلسارا (= Sohrabji Balsara) متشکرم که در طبع نسخه انگلیسی این کتاب با من همراهی نموده اند.

پ . پ . بلسارا  
وکیل رسمی عدلیه بمبئی

P. P. BALSARA,  
Sidhva Building,  
Princess Street,  
BOMBAY, 2.



# فهرست



صفحه ۱	فصل اول - مقدمه
۱۷ "	فصل دوم - ایران و هند
۱۰۱ "	فصل سوم - ایران و مصر
۱۱۹ "	فصل چهارم - ایران و روم
۱۲۷ "	فصل پنجم - ایران و مسیحیت
۱۴۷ "	فصل ششم - ایران و عرب





ایران باستان

و

اهمیت آن در ترقی و تمدن بشر

## فصل اول

درین علوم مختلفه تاریخ و تحقیقات راجع بان از علوم میست که در نیمه قرن اخیر ترقیات سریعی حاصل نموده است، در آثار تاریخی که در ۵۰ سال قبل منتشر میگردد اغلب تاریخها سیاسی و مندرجات آن شرح جنگها و فتوحات یا تغییر و تبدیل سلسله ها و سیاست ها بود. نوشته های تاریخی امروز همانطور که سیاست اهمیت میدهد به صنعت، اخلاق، تربیت، آداب و مراسم ملل و ممالک نیز توجه مخصوص دارد و بدون تحقیق و توجه در این قضایا تدوین تاریخ يك ملتی ناقص شمرده میشود. برای آنکه ما نیز در طی قرائت تاریخ

ایران از پاره‌ای قضایای فوق مطلع گردیم در این کتاب از نفوذ ایران قدیم بر ممالک همجوار آن صحبت خواهیم داشت.

همه کس میدانند ایران امروز مملکتی است که در تحت سلطنت « شاهنشاه » قرار دارد، ایران بعد از جنگ جهانگیر، مانند بسیاری از ممالک دیگر خود را از تحت تسلط حکمرانان سابق آزاد گردانیده و بطرز نوینی در تحت سلطنت نابغه‌ای چون اعلیحضرت رضاشاه پهلوی قرار گرفته به ترقیات خود شروع نمود. ایران برای مدت‌ها در چنگ زمامداران نالایق گرفتار بود تا آنکه خداوند کلید مشکلات آن مملکت را در کف کفایت این نابغه عصر داد و شمشیر آزادی و استقلال را بدست نیرومند این نجات‌دهنده قادر سپرد، شاهنشاه ایران سعی دارد بقوت تدبیر و نیروی شمشیر ایران را بمدارج ترقی و تکامل بالا برده و آنرا در ردیف ممالک متمدنه عالم بشمار آورد و برای یکمرتبه دیگر از پس قرنهای متمادی آن ملت را راهنمای تمدن برای دیگران قرار دهد.

تا چند سال قبل یعنی پیش از دوره سلطنت این شاهنشاه عظیم، ایران از نعمت امنیت و آسایش محروم بود و تعلیم و تربیت بطور صحیح در آن مملکت توسعه نداشت.

ایران امروز دارای بزرگترین راه‌های دنیاست. و امنیت و آسایش در سراسر آن کشور حکمفرما می‌باشد. « زمانی ایران مشرق را بمغرب اتصال میداد و سر راه تمدن شرق و غرب قرار گرفته بود، (۱) امروز نیز سعی دارد در تاریخ جهان همان مقام را حائز گردد. « ایران در تاریخ دنیا مقامی بزرگ و اهمیتی شایان توجه داراست چه در پیشرفت تمدن عالم عامل مهمی بوده و خدمات بزرگ بمجامعه انسانیتموده» (۲) یا بزبان دیگر، ایران مملکتی است که در تاریخ عالم نام آن با احترام و عظمت باید یاد شود، ایران مملکت نیرومندی است

(۱) رجوع شود به: —

Huart, Ancient Persia and Iranian Civilization, p. x.

(۲) رجوع شود: —

Huart, Ancient Persia and Iranian Civilization, pp. xii-xiii.



که ممالک عظیمی مانند هند، مصر، بابل، لیدی و عربستان را در تحت قدرت و نفوذ خود داشته و تسلط آن از سال ۵۶۰ ق. م. یعنی از عصر کورش کبیر مؤسس سلسله هخامنش تا ۳۳۰ ق. م. که اسکندر آن سلسله را منقرض ساخت قریب ۲۳۰ سال بر آن ممالک بقوت کامل استقرار داشت (۱) سلطنت هخامنشی «بزرگترین و وسیع ترین سلطنتی بود که در تحت اراده یک نفر اداره میشد» (۲) و «بزرگترین سلطنتی بود که در آسیا تشکیل شد و دو قرن تمام با کمال قدرت و عظمت باقی ماند و بر ملل و نژادها و مذاهب و زبانهای مختلف حکمفرمائی نمود و سی سائر اب در ممالک مختلفه برگاشت» (۳)

(۱) برای آنکه مندرجات فصل اول این کتاب کامل تر باشد نگارنده در ترجمه صلاح دانستم از متن اصلی قدری منحرف شده باشم لهذا لازم میدانم نکته نگذارم که ترجمه فصل اول کتاب ترجمه آزادیت که نگارنده بیمل و سلیقه خود نموده ام

(۲) رجوع شود به

The Cambridge History of India, Vol. I, p. 348

(۳) رجوع شود به

Darmesteter, Persia, in Persia and Parsis, ed. by Nariman p.4

استیلای اسکندر وسیعی او در ابر انداختن آثار ایرانی نیز نتوانست سیادت و عظمت معنوی که روح ایرانی با آن پرورش یافته بود لطمه وارد آورد. همانطور که قبل از فتح اسکندر ایرانیان هند، بابل، مصر و سایر ممالک هم جوار را فتح کرده بودند، بعد از اسکندر نیز این حس سیادت خموده نگردید و بتأثیر خود ادامه داد تا آنکه بالاخره نتوانست نفوذ و قدرت خود را بحد روم برساند و با تحمیل عقیده مهر پرستی بر آن مملکت نفوذ آئین ایران را در مسیحیت نیز داخل و مؤثر گرداند.

گفتیم ایران قدیم چندین ممالک مختلف را در

تحت سلطنت خود داشت و بدیهی است هر يك از این ممالک مانند مصر، بابل، و هند تمدنی خاص و موروثی از قدیم دارا بودند لهذا ممکن است بعضی از افکار و عقاید و مراسم بین این ملل مشترك گردیده باشد. و نیز جای شك نیست که ایران بعضی از مراسم و عقاید آن ممالک را کسب کرده است. چنانکه هر دوت میگوید:

« هیچ ملتی مانند ایرانیان نمیتواند بزودی مراسم و آداب بیکانگان را فرا گیرد بمحض آنکه خبر يك کار تفریحی بگوششان رسید فوراً آنرا کسب نموده و از خود میسازند. » (۱) این اظهار هر دوت صحیح است و بنا بشهادت تاریخ ایرانیان در این موضوع بخصوص استعداد فوق العاده دارند.

جای تردید نیست که طرز تدفین داریوش و سه نفر جانشینانش در مغاره کوه چنانکه در ایران دیده میشود رسم ایرانی نیست ، بنای مقبره داریوش ، خشایارشا ، و داریوش دوم در نقش رستم که در سنگ و بررسی فوت ارتفاع قرار گرفته کاملاً شبیه بدخمه ایست که مصریان اجساد فراغنه را در آن محفوظ میداشته اند و باسانی میتوان باور کرد که این طرز دخمه ایران از نفوذ مصریان میباشد.

(۱) رجوع شود به

همچنین بازی شطرنج را که اعراب بعد از فتح ایران آنرا با سپانیول بردند و از آنجا بسایر ممالک مغرب رسید اصلاً بازیست که ایرانیان از هندوان فرا گرفتند (۱) و راجع بآن چنین حکایت کنند، روزی سفیر هند با هدایای بسیار بدربار خسرو اول آمد و در جزو هدایا نخته شطرنجی بود، سفیر هند راجع بآن چنین بعرض رسانید که اگر دانایان در بار از سر این بازی آگاه گردند و طریق آنرا دریابند پادشاه هند خراجی را که شاهنشاه ایران مطالبه می نماید خواهد پرداخت و اگر بعکس کسی در دربار شاه نتواند از کیفیت این بازی آگاهی حاصل نماید پس دلیلیست که هندو ها از حیث هوش و فراست بر ایرانیان مزیت دارند و از آنان خراج نباید گرفته شود چه هوش از همه چیز در جهان گرامی تر و مهم تر است خسرو دانایان دربار را احضار و بحل مشکل فرمان داد در آغاز این امر بسیار دشوار بنظر

(۱) رجوع شود به

Cf. Lt. Col. F. E. Whitton, Chess in History and Fiction, the Nineteenth Century and After, July 1927, p. 80.

رخسید ولی بالاخره بزرگمهر وزیر و مشاور شاه در ظرف يك شب و روز راه بازی شطرنج را دریافت و بدین طریق بازی شطرنج از هند بایران آمد و بعد از استیلای عرب بر ایران بسایر ممالک رفت و بازی بین المللی قرار گرفت. (۱)

در معماری و سبک بنای عمارات و قصور ایران قدیم نیز تاثیر و نفوذ بابلی و آشوری دیده میشود، مجسمه های ابوالهول مانند در مدخل عمارت تخت جمشید که انسانهای بالدار را با سم حیوانی نشان میدهد (۲) نمونه خوبی است از آنچه ایرانیان از آشوریان اقتباس نموده اند و شبیه آن در آثار مکشوفه بابل دیده میشود.

---

(۱) رجوع شود به Sykes, A History of Persia, Vol. I. p. 498.

(۲) برای این شکل که حالا در مدخل بعضی آتشکده های پارسیان در بعضی نیز دیده میشود و تقلید از ابنیه و آثار قدیم ایران نموده اند پارسیان در کتب خود تفسیر هائی بیان نموده اند و عقیده دارند اشاره ایست به مراتب حیوانی و انسانی و ملکوتی (مترجم)

تحقیق در اینکه ایرانیان چه چیزهایی از ملل هم‌جوار خود اقتباس نموده‌اند خود مبحثی جداگانه و خارج از موضوع ما در این کتاب میباشد، در این کتاب ما میخواهیم از نفوذ ایران بر سایر ملل که با آنها ارتباط و مناسباتی داشته صحبت کنیم و به بینیم این نفوذ در هر عصر تا چه اندازه مؤثر و در هر مملکت بجه شکل ظاهر گردیده است.

چنانکه گفتیم توسعه سلطنت شاهنشاهی ایران در آن زمان تا حدی بوده که تقریباً تمام دنیای امروز در تحت نفوذ ایران قرار گرفته بوده است، نفوذ ایران در هند از طریق صنعت و اجتماعیات و در مصر از نقطه نظر اقتصادی و آبادی و عمران آن مملکت در نتیجه حفر تنگه سوئز (Suez Canal) و در روم بطور غیر مستقیم در تحت تأثیر «مهر پرستی» پیشرفت کامل حاصل نموده است. و همینطور ایرانیان پس از آزاد ساختن بنی اسرائیل را از اسارت بابل و باز گردانیدن آن قوم را به بیت المقدس در تاریخ مسیحیت نیز نفوذی از خود باقی گذاشتند و چنانکه

خواهیم دید در تاریخ اسلام نیز نفوذ ایرانی بنحوی  
مشهود میباشد.

نفوذ ایران در ممالک مختلفه باشکال گوناگون  
سبب میشود که تاریخ ایران دارای اهمیت فوق  
العاده بوده و اطلاع کامل از آن برای دانشمندان علم  
تاریخ لازم و واجب شمرده میشود.

ایران مملکتی است که اولین و بزرگترین سلطنت  
شاهنشاهی عالم در آن سر زمین تشکیل گردیده و محققین  
در تاریخ آن مملکت باید دقت نمایند حقایق تاریخی را  
فدای احساسات و نظریات شخصی نگردانند. در قضایای  
تاریخی و تحقیقات راجع بآن باید سعی داشت حقیقت  
را ظاهر ساخت و از تحقیقات دانشمندان درجه اول  
استفاده برد و بخصوصه باید نگذاشت بهیچ وجه  
احساسات شخصی بصورت حقایق تاریخی جلوه گر گردد.  
جای تأسف است که اغلب آثار نوشته ایران  
قدیم در حملات بیگانگان از دست رفته است، ایران در  
حمله اسکندر و استیلای عرب قسمت عمده کتب و آثار

خود را از دست داد که اگر امروز آن اسناد ذیقیمت باقی بود قسمت عمده تاریخ ایران بر ما روشن میگردد. امروز برای تحقیق در تاریخ ایران تنها اسنادی که در دست است عبارت میباشد از کتیبه‌هایی که بر صخره‌های کوه و بر بدنه‌های ستونهای قصور منقور است و کتب مذهبی پارسیان و هندوها و مسیحیان و مسلمین و مندرجات کتب مورخین قدیم. ما در هر یک از آثار فوق‌الذکر نام یا اثری از ایران و ایرانیان میتوانیم پیدا کنیم چه همانطور که سابقاً گفتیم ایران قدیم بر تمام تقریباً دنیای آنروز سیادت داشت و جای شك نیست که بخصوصه پس از فتح یونان نفوذ آن بر تمام دنیا منتشر شده است. پروفیسور ماکس مولر Prof. Max Muller میگوید: «در تاریخ قدیم به عصری بر میخوریم که آوازه پرستش اورمزد نزدیک بوده است معابد خدایان یونان را در هم شکند، اگر جنگ ماراثن و سالامیس بنفع ایرانیان تمام میشد ممکن بود آئین



هر مزد پرستی کورش مذهب تمام دنیای متمدن قرار بگیرد، چنانکه در مورد دیگر می بینیم ایران سلطنت امپراطوری آشوری و بابلی را در خود محو نمود؛ بنی اسرائیل یاد ایران مطیع سلطنت ایران بودند یاد وطن اصلی خود ولی در تحت نظر ایران میزیستند؛ فرمان «پادشاه بزرگ - پادشاه پادشاهان» (۱)

از ایران به هند و یونان و مصر میرسید و اگر «بتوفیق اهورا مزدا» داریوش آزادی یونان را سلب مینمود ممکن بود باسانی خدای زرتشتیان جانشین خدایان المپیا - Olympia گردد.

ممکن است در این مورد کسی سؤال کند چرا

یونان نتوانست مانند ایران در دنیای قدیم نفوذ پیدا نماید؟ در صورتیکه اگر فتوحات را دلیل نفوذ آوریم اسکندر

(۱) داریوش در کتیبه بیستون خود را باین القاب میخواند رجوع شود به کتاب اخلاق ایران باستان ترجمه نگارنده ص ۹۸ (مترجم)

(۲) رجوع شود به

Max Muller, Chips from a German Workshop, Vol. I. p. 162  
Cf. Carter, Zoroastrianism and Judaism, p. 27.

از کورش و داریوش در جهانگیری کمتر نبود؛ جوابی که بدان میتوان داد این است که یونانیها فانیین مادی بودند و فتوحات آنها هرگز در روح و فکر ملل مغلوب تاثیر و نفوذی نتوانست بنماید بر عکس، ایرانیان هرگز مملکتی را بدون يك آمال معنوی فتح نکردند و همواره سعی داشتند ملل مغلوبه را از بهترین چیزهای خود بهره مند سازند و در مقابل از بهترین چیزهای آنها استفاده ببرند.

اسکندر که تنها آمال او در جنگها تسکین حرص و شهوت او بود در استیلای خود با ایران و هند نتوانست نفوذ خود را بر آن ممالک تحمیل نماید ولی کورش و داریوش در تربیت و تمدن ملل مغلوب مانند مصر، بابل، و هند سعی نمودند و از این جهت حسن نظر ملل مغلوب را بخود جلب نموده و نفوذ و اهمیت خود را در بین آنها برای همیشه باقی گذاشتند. نه فقط ایران بر ملل و ممالک مغلوب نتوانست نفوذ و تمدن خود را

تحمیل نماید بلکه ملل و اقوامی را که بر ایران تسلط حاصل نمودند نیز بمرور زمان و بطرق مختلف در تحت نفوذ خود در آورد و متدرجاً آنان را که در آن سرزمین ماندند در يك تمدن کاملاً ایرانی محو و مضمحل نمود چنانکه در حمله اسکندر می بینیم بجای آنکه ایران در زیر نفوذ افکار و عقاید یونانی برود بعکس بر فلسفه یونانی چیر شد (۱) دارمستتر میگوید: « در جنگ یونانیها نتوانستند کاملاً غالب شوند یا بزبان دیگر استیلای آنها بر ایران يك حمله برای منافع مادی بود و آنهم با ضرری که بایشان رسید برای ایشان گران تمام شد. اسکندر خواب دید که مشرق و مغرب را مطیع خود سازد گرچه نیمه این خواب تعبیر شد ولی او یونان را ایرانی مآب نمود ولی نتوانست ایرانیان را در تحت نفوذ یونانی قرار دهد. » (۲)

(۱) رجوع شود به: —

Vide Beun, The Greek Philosophers, p. 521.

(۲) رجوع شود به: —

Darmesteter, Persia, in Persia and Parsis, ed. by Nariman, p. 6.

دارمستتر میگوید که کونت گابینو Count Gobineau مورخ معروف تعجب میکند که ایران با وجود آنکه میتواند آنطور در روح یونانیها نفوذ داشته باشد چگونه از جنگ مراتن شکست خورد. (۱) یونانیها نه فقط در ایران بلکه در هند نیز توانستند نفوذی از خود باقی گذارند.

در دورهٔ عرب نیز شبیه این قضیه پیش آمد و اعراب عادات و افکار ایرانیان را از آنها اقتباس نمودند. (۲)

این اهمیت ایران در تاریخ عالم و تاثیر و نفوذ آن در ترقی و تمدن بشر ثابت می‌کند که ایران مملکتی است

(۱) رجوع شود به: —

Darmesteter, Persia, in Persia and Parsis, ed. by Nariman, pp. 5-6.

(۲) رجوع شود به

Vide Macdonald, Development of Muslim Theology, Jurisprudence and Constitutional Theory, p. 133.

که بیشتر مورد توجه دانشمندان علم تاریخ بوده  
 و در قرون متمادی با چندین تمدنهای بزرگ سروکار  
 داشته و در آنها نفوذ کرده. (۱)

بامقدمه فوق که شاهی از درجه نفوذ ایران  
 قدیم در ملل و ممالک همجوار آن میباشد اینک به  
 شرح آن نفوذ و چگونگی آن در ممالک مختلفه میپردازیم.

---

(۱) رجوع شود به : —

## فصل دوم

### ایران و هند

**چنا** نکه دیدیم ایران قدیم در ممالکی که فتح نمود نفوذ و تأثیر کاملی از خود باقی گذاشت، مصر، هند، روم، بابل و عربستان، ممالکی بودند که نفوذ و تسلط ایران بر آنها چیر گردید و ما بترتیب نفوذ ایران را در هر یک از آن ممالک در تحت تحقیق قرار میدهیم. اینک در این فصل از نفوذ ایران در هند، همان مملکتی که در قرن ششم ق.م. در تحت استیلای ایرانیان قرار گرفت و در قرن هفتم م. نیز پناهگاه فرزندان آنان گردید صحبت میداریم.

مناسبات قدیم بطوری که از بعضی شواهد تاریخی  
نژاد آریا برمیآید مدتها قبل از استیلای

داریوش بر هند که در سنه ۵۱۶ ق.م. واقع گردید،

روابط قدیمتری که قدمت آن بچند هزار سال میرسد بین  
ایرانیان و هندوها وجود داشته است .

دانشمندان عقیده دارند که در زمان قدیمی که تاریخ  
تحقیقی آنرا نمیتوان تعیین نمود در آسیای مرکزی اجداد  
آلمانها، پارسیان، یونانیها، رومیها، و هندوها در زیر يك  
سایه بان در جلگه پامیر (= Pamir) با هم زندگانی میکردند.  
ممکن است بعضی با این نظریه هم عقیده نبوده و مانند

«دکتر رابرت گردن لاتام (= Dr. Robert Gordon Latham)  
بگویند، همانطور که نفوس آریا زبانان در اروپا بیشتر از  
آسیاست اروپا مهد آریا نژادان است نه آسیا؟ و بعضی  
مانند کنن ایسا تیلر (= Cannon Isaac Taylor) اروپای  
مرکزی یا نواحی آلپ را منزل اولیه آریاها بدانند؛  
برخی مانند پرفسور رندل (= Prof. Rendell) عقیده  
داشته باشند که «اسکاندینا و (= Scandinavia)» مسکن  
اولیه آریاها هست؛ جمعی نیز ممکن است عقیده «پویسچه  
(= Poesche) را تعقیب نموده بگویند، چون زبان «لیتوانی  
(= Lithuania)» شباهت و ارتباط تام با سانسکریت دارد

پس بطور یقین « لیتوانی » مهد آریا بوده است نه نقطه دیگر. « بال کنگادارتیلک = Bal Gangadhar Tilak » عقیده دارد مرکز اولیه آریاها قطب کره است. (۱) در هر حال مهد اولیه و سرزمین اصلی آریاها در هر نقطه ای بوده است ولی در این مطلب جای شک نیست که در زمانی ایرانیان و هندوها برادر وار در یک محل برای مدت مدیدی با هم میزیسته اند و بهمین مناسبت هندوها و ایرانیان از نقطه نظر زبان و مذهب بیشتر از سایر ملل هند و اروپا بیکدیگر نزدیک میباشند بالاخره یک اختلافاتی که ناشی از مذهب و اقتصادیات بوده این دو قوم را از یکدیگر دور گردانیده است.

ارتباط ایران و هند از زمانی شروع میشود که آن دو ملت مانند یک قوم واحد بایکدیگر بسر میبرده اند (۲) و در زبان، عقاید، مذهب، مراسم دینی، اساطیر،

(۱) رجوع شود به: - Modi, Anthropological Papers, Part II, pp. 172-173.

(۲) رجوع شود به: - The Cambridge History of India, Part I, p. 319.



افسانه‌های مذهبی، عادات و مراسم اجتماعی بایکدیگر شریک بودند. (۱)

گرچه تعیین تاریخ صحیح جدائی ایرانیان و هندوها را نمیتوان تعیین نمود ولی عقیده اکثر مورخین و دانشمندان بر این است که در قرن پانزدهم ق. م. آریاها پس از جداشدن از ایرانیان بسوی شمال غربی هندسرازیر شدند، ولی "سمیت (Smith)" این عصر را نزدیکتر آورده میگوید در اواسط قرن هفتم ق. م. اقوامی از آریازبانان از کوه‌های هندوکوش (= Hindukush) سرازیر شده و در پنجاب و نواحی بالای گنگ (= Ganges) سکنی گزیدند. (۲)

در هر حال تاریخ تحقیقی این جدائی هرچه باشد ولی در این اصل مسلم شکی نیست که زمانی ایرانیان و هندوها دارای یک زبان و یک مذهب و یک مراسم

(۱) رجوع شود به: - Vide Cook, Origin of Religion, pp. 18, 105; Haug, Essays, pp. 267-285; Hodivala, Indo-Iranian Religion.

(۲) رجوع شود به: - Smith, Early History of India, p. 29.

بوده‌اند، علمای علم لغت متفق القولند که اهورا در اوستا همان اسورا در ودا است و هر دو نام خداوند آریا نژادان بوده (۱) و از ریشه "آس asu" (بودن) سانسکریت که در اوستا "آه ah" (بودن) آمده گرفته شده است. (۲)

بعد از جدائی ایرانیان و هندوها معنی بعضی اسامی مذهبی بین آنها تغییر نمود مانند "دیوا Deval" که در سانسکریت خداوند بدان نام خوانده شده و بین ایرانیان "دیوا" "ودیو" بمعنی روح خبیث استعمال شده و میشود.

"هودیوالا = Hodivala" مفصلاً از "اسوراوارونا Asura Varuna = شرح داده و انرا با اهورا مزدای اوستا تطبیق نموده. (۳)

یکی از القاب "وارونو Varuna" در سانسکریت "مها = Maha" است یعنی بزرگ (کبیر - عظیم) که عیناً در اوستا "مازا = Maza" قسمت اول کلمه مزدا

(۱) رجوع شود به: - Cook, Origin of Religion, pp. 51, 60.

(۲) رجوع شود به: - Cook, Origin of Religion, 51n.

(۳) رجوع شود به: - Hodivala, Indo-Iranian Religion, pp. 25-46.

بهان معنی آمده است<sup>(۱)</sup> در "ریگ ودا = Rig Veda" کتاب مقدس هندوها<sup>(۲)</sup> برای وارونا همان صفاتی شمرده شده که در اوستا باهورامزدا نسبت داده شده است<sup>(۳)</sup> همانطور که در ریگ ودا وارونا هرگز شکست نمیخورد؛ اهورامزدا نیز در اوستا غلبه کننده و فاتح معرفی شده<sup>(۴)</sup> وارونای هندوها و اهورامزدای ایرانیها هر دو بنحیاینده و ناظر جمیع اعمال و آگاه بر اسرار غیب هستند<sup>(۵)</sup> همانطور که وارونا همه چیز عالم را خلق کرده است و نگاهبانی می کند، اهورامزدا نیز آفریننده کل شناخته شده.<sup>(۶)</sup>

گذشته از این در خود اوستا در ضمن صدو یک نام اهورامزدا نام چهل و چهارمین بنام وارونا زرمیخوریم که اهورامزدا خدای ایرانیان بدان نام

(۱) رجوع شود به: - Cook, Origin of Religion, pp. 62-63.

(۲) رجوع شود به: - Rig Veda, 8-42-1.

(۳) رجوع شود به: - Vendidad, XIX, 20.

(۴) رجوع شود به: - Rig Veda, 1-24-13 ; Ahura Mazda Yasht, 14; Yasna, 45-4.

(۵) رجوع شود به: - Rig Veda, 1-136-6 ; Yasna, 51-40.

(۶) رجوع شود به: - Rig Veda, 1-4-5 ; Yasna, 44-7, 50-11.

نامیده شده است و این درجه یگانگی و ارتباط دینی دو ملت هند و ایران را می‌رساند.

بعد از وارونا و اهورا شباهت نام لغوی و معنوی بین "میترا = Mithra" هندوها و "میترا Mitra" ایرانیان مشهود است. هر دو این مظاهر معنوی یاسبانان و نمایندگان نور و نیکی می‌باشند. (۱)

در مراسم مذهبی هندوها و ایرانیان نیز شباهت نام وجود داشته است و دارد چنانکه مراسم هوما Haoma پارسیان همان مراسمی است که بنام سوما Soma در بین هندوها معمول است (۲) شیرۀ گیاه سوما هری (Hari = سبز) است و شیرۀ هوما نیز گری (Jairi) و بهمان رنگ می‌باشد. و همینطور در تهیه سوما نیز مراسم آن با هوما یکسان است آنرا از صافی که از پشم گوسفند بافته شده می‌گذرانند و بهمین طریق ایرانیان در مراسم خود عمل

(۱) رجوع شود به: Hodivala, Indo-Iranian Religion, pp.47-52.

(۲) رجوع شود به: Hodivala, Indo-Iranian Religion, pp.5-11.

همچنانکه امروز نیز این مراسم با حذف و زوایدی درین  
 پارسیان هندوستان معمول است و در مراسم یسنا بعمل  
 می آید. هندوها سوما شیره مقدس را با شیر مخلوط  
 میکرده اند که از سکر آن کاسته شود و بعقیده آنها دارای  
 خواصی بوده است. در هوم یشت پارسیان نیز آمده است که  
 شیره هوما شخص را کاری و مسرور میگرداند (۱) آئین  
 ایرانیان و هندوان هر دو عقیده دارد که این گیاه مقدس  
 بر کوهستان میروید و هندوها معتقدند از آن تولید  
 سوکراتو (= Sookratoo) میگردد که در اوستا هوکراتو  
 (= Hookhratoo) خوانده شده و بمعنی حکمت آمده و از  
 نتایج هوم دانسته شده است.

طعم این شیره در کتب هندوها شیرین  
 تشخیص داده شده و مادهو (= Madhoo) نامیده شده.  
 و ایرانیان نیز آنرا مادهو (= Madho) و شیرین شمرده اند  
 هندوها پیشوای مذهبی که مراسم سوما را بعمل

هیآورده است هاتر (=Hotar) مینامیده اند و ایرانیان پیشوای مأمور مراسم هوما را زاتر (=Zaotar) میخوانده اند.

ادعیه هندوها منتراس (=Mantras) نامیده میشود و چنانکه در اردیبهشت یشت می بینیم ایرانیان ادعیه خود را منتراز (=Manthras) میخوانده اند.

هر دو قوم هندو و ایرانی بر این عقیده استوارند که ادای مراسم مذهبی و نیایش و سرود ادعیه برای رسیدن به بهشت و شادمان نمودن فرشتگان است (۱) مراسم مذهبی زرتشتیان موسوم به آفرینگان (Afringan) همان مراسم آیرینی (=Aprini) هندوان میباشد و همچنین مراسم استوم (=Stom) و واژ (=Vaj) هندوها همان استومان (=Satum) و واج (=Vach) اوستاست.

ایرانیان و هندوها هر دو قوم برای آتش تقدس خاصی قائل بوده اند، هندوها آتش را در بجرری که آنرا

(۱) رجوع شود به: - Hodivala, Indo-Iranian Religion, p.20.

اگنیاگر (= Agnyagar) مینامیده اند نگهداری  
 مینموده اند و اگنیاگر همان لغتی است که بتحریر در  
 زبان گجراتی پارسیان امروزه بمبئی «اگیاری» خوانده  
 میشود و آتشکده های کوچک را بدان نام میخوانند (۱)  
 در قصص و افسانه های هندوها و ایرانیان نیز  
 شباهت تام وجود دارد بعضی پهلوانان نامی داستانهای آنان  
 با یکدیگر همنام و دارای يك صفات و يك قسم عملیات  
 همیباشند (۲) یاما (= Yama) هندوها همان یما- (جشید)  
 ایرانیان است کاو اوشانا (= Kavi Ushana) هندوها  
 کاوی، اوشانا (= Kavi Ushan) (کی کاوس کیانی)  
 است؛ و تریتا (= Thritha) در اوستا بهمان اسم در ودا  
 ایرانیان همنام دیده میشود.

شواهد فوق که مناسبات نزدیک و یگانگی ایرانیان  
 و هندوها را با یکدیگر میرساند سبب این

(۱) رجوع شود به: Hodivala, Indo-Iranian Religion, p. 61.

(۲) رجوع شود به: Hodivala, Indo-Iranian Religion, pp. 125ff.

و نیز رجوع شود به: Modi, Dante Papers, p. 96.

میشود که تصدیق کنیم ایرانیان وهندوها  
 زمانی با یکدیگر در يك سرزمین میزیسته اند  
 و در آئین و عادت و زبان با یکدیگر نسبت و شرکت  
 داشته اند ولی بطوریکه بعد می بینیم این ارتباط و یگانگی  
 پایدار نماند و موقعی رسید که در بعضی موارد اختلافات  
 بین آنان تولید شد ناچار از هم جدا گردیدند، اختلافی  
 که سبب این جدائی را فراهم آورد بطوریکه حدس زده  
 میشود اختلاف مذهبی و اقتصادی بوده است. تراید  
 نفوذ و قلت آذوقه آنان را و ادار ساخت که وطن اصلی  
 خود را در آسیای مرکزی ترك نموده بنواحی جدیدی  
 مسافرت نمایند آخرین نقطه ای که در این مسافرت  
 اقامت گاه ایرانیان گردید سرزمینی بود که  
 امروز آنرا بنام ایران مینامیم ولی قوم برهمنان  
 موافقت نکرده و از ایرانیان جدا شده بمسافرت خود  
 ادامه دادند تا به پنجاب رسیدند و از این به بعد تمدن  
 آریائی در دو مملکت ایران و هند شروع بتوسعه کرد



عقیده دکتر جیوانجی مودی (Dr. J. J. Modi) در موضوع جدائی هندو ها از ایرانیان چنین است که در آغاز عقیده ایرانیان و هندان بر این بوده است که در طبیعت قانون و جنگ با یکدیگر توأم است؛ قانون زیرا سراسر کائنات بر طبق قانون مقدس در نشو و ارتقا است. و جنگ؛ چون در طبیعت مبارزه بین نیک و بد و زشت و زیبا همیشه وجود دارد ولی هر دو قوم باین عقیده ثابت نماندند و بعدها هندو ها نحواستند این عقیده را قبول نمانند لهذا از یکدیگر جدا گردیدند.

نفوذ این عقیده در آئین ایرانیان بعد از آتزمان نیز مشهود است چنانچه مذهب زرتشت معتقد است که عالم باراده اهورا مزدا در گردش است و در سراسر کائنات مبارزه و ستیز بین نیک و بد (سپنتمانو - انگره مینو) وجود دارد و برای آنکه انسان بتواند از این مبارزه فاتح بیرون بیاید باید خود را با اسلحه‌ای از اندیشه و گفتار و کردار نیک مسلح و مجهز دارد.

این اختلاف عقیده و جدائی بین ایرانیان و هندوها سبب شد که بسا چیزهای هندوها در نظر ایرانیان بزشتی جلوه گر گردیده، و از آن به بعد در معانی بعضی لغات تغییرات رویداد، چنانکه دیوا (Deva=) (۱) که در سانسکریت خداوند بدان نام خوانده شده است در زبان ایرانیان از معنی مقدس خود دور افتاده برعکس در سراسر اوستا دیوا و دیو بمعنی روح خبیث استعمال شده (چنانکه در فارسی امروزه نیز بهمان معنی استعمال میشود) و عملیات او برخلاف اراده اهورا مزدا دانسته شده است. ایرانیان در مقابل دیوای هندوها خداوند خود را اهورا خواندند و نقطه مقابل دیوا قرار دادند هندوها نیز مقابله بمثل کرده اهورا را از آن بیعدبد دانسته و دارای روح خبیث

(۱) دیوا (Deva=) در اوستا و دیوا (Deva=) در سانسکریت هر دو لغات آریائی و ریشه دیوس (Deus=) و دیو (Dieu=) فرانسه و دیواس (Devas=) لیتوانی و دیتی (Leity=) انگلیسی میباشد که همه نام خداست

شمر دند، بنا بر این اهورا و دیوا که پیش ایرانیان و هندوها مقدس بود هر یک در نظر دسته مقابل بروح خبیث معروف و منفور شمرده شد. (۱) بعلاوه بطوریکه از مندرجات اوستا بر میآید (۲) اندرا (= Indra) که بین هندوها مقامی عالی و مقدس داشته بین ایرانیان بد وزشت دانسته شده است.

هندوستان نام  
خود را از ایرانیان و افسانه نکتہ ای که بخصوصه قابل  
گرفته است اهمیت است تحقیق در نام هنداست،

گرچه این ادعا در وحله اول تعجب بنظر  
میرسد. ولی حقیقتی است که از ذکر آن ناگزیریم،  
نام هند اسمی است که بتوسط ایرانیان بر آن مملکت اطلاق  
گردیده است؛ در اوستا از هند نام برده شده و  
« هپتا هیندز » (= Hapta Hindu) خوانده شده؛ در  
صورتیکه در ودای هندوها بنام « سپتا سیندو »

(۱) رجوع شود به: — Hodivala, Iudo-Iranian Religion, p. 38.

(۲) رجوع شود به: — Vendidad, XIX—43.

(=Sapta Sindhu) برمیخوریم؛ بنا براین برطبق ودا باید آن مملکت را سیندوستان (=Sindhusthana) نامید نه هندوستان چنانکه بدین نام موصوف و معروف گردیده است و این نامی است که ایرانیان به آن مملکت اطلاق نموده اند.

در طی قرائت اوستا جاهائی که بنام هندو برمیخوریم بقرار ذیل است :-

- ۱- سروش یشت ۲- مهریشت ۳- تیریشت
- ۴- وندیداد (۱)

در سروش یشت موقعی که میگوید، سروش اینزد  
تواضع و فروتنی با گردونه خود از خاور به باختر می رود،  
هندو را سرحد شرقی و نینوا پایتخت آشور  
را سرحد غربی ایران می شمارد و مینویسد:-  
« او از هندوستان در مشرق می رود تا به نینوا  
در مغرب »

دومین اشاره به هندوستان در اوستا در مهر یشت شده است در آنجا میترا (= مهر) ایزد پیمان، بکسانیکه پیمان شکننده نباشند یاری و نیرو می بخشد خواه چنین کسانی در هند باشند یا در نینوا

« بازو های نیرو مند مهر کسانیرا که پیمان نگاه دارند یاری می نماید خواه چنین کسان در هندوستان در مشرق باشند خواه در نینوا در مغرب » (۱)

در تیر یشت راجع به « تستریا » تشر = تیر ایزد باران میگوید: « پس انجره از کوه هندو برخواست » (۲)

مهمترین جا که از هند نام برده شده در وندیداد است در فصل اول وندیداد جائی که از ۱۶ مملکتی که در تحت حکمرانی ایران است و در آن ممالک آیین زرتشتی انتشار یافته صحبت می کند نام مملکت پانزدهم هندوستان میباشد و ترجمه آن فقره از این قرار است:—

(۱) رجوع شود به تیر یشت فقره ۳۲

(۲) رجوع شود به وندیداد ۱-۱۹

” من که اهورا مزدا، و آفریننده هستم پانزدهمین  
 جاو کشور را که آفریدم «هپتاهیندو» (= Hapta Hindu)  
 نام دارد که از مشرق هندو (اندوس = Indus) تا مغرب  
 هیندو توسعه دارد، پس روان زشت (انگره مینو)  
 بر خلاف من فتنه برانگیخت آن مملکت را  
 دارای هوای گرم کرد و سن بلوغ دختران را زودتر  
 گردانید. « (۱)

مقصود از فقره فوق این است که در مملکت هند  
 که آزمان «هپتاهیندو» خوانده میشده است دختران  
 بواسطه گرمای هوا زودتر برشد میرسند. و این  
 از بدیهیات است و ما امروزه میدانیم که هندوستان  
 از ممالک حاره است و تحقیقات طبی ثابت میکند زنان ممالک  
 حاره زودتر از زنان ممالک سرد بسن بلوغ میرسند  
 ولی نکته مهمی که در این فقره برای ما قابل اهمیت  
 میباشد این است که ایرانیان هندوستان را بنام  
 «هپتاهیندو» مینامیدند چنانکه در وندیداد بدان نام  
 خوانده شده و این همان اسمی است که در ودای هندوها

«سیتاسیندو» آمده است. (۱) [ هپتا همان کلمه ایست که در فارسی امروزی هفت گوئیم (م) ] و اطلاق این نام به نواحی پنجاب مناسب بوده است چه هفت رود خانه مهم که یکی از آنها به ایندوس (= Indus) موسوم است در آن سرزمین جاری بوده است و بعد ها در دوره حکمرانی خود سلاطین مسلمان آنرا پنجاب نامیدند (مملکت پنج آب) (۲) بمرور زمان کلمه هپتا

(۱) رجوع شود به :- Rig Veda, Bk. IV—23.

(۲) رجوع شود به :- The Cambridge History of India, Vol. I, p. 345 n. 1.

p. 345 n. 1.

نام هفت رودخانه درودا و یونانی و اسامی جدید آنها بقرار ذیل است :-

اسامی جدید :- اسامی یونانی :- اسامی درودا :-

Indus. Indus. Sindhu.

= ایندوس = اندوس = سیندهو

Jhelum = Hydaspes = Vitasta

= جهلوم = هیداسپس = جهلوم

Chinab = Akesines = Chandrabaga = Asikani

= چیناب = آکینس = اسیکانی

که بعداً چندر ابا گخوانده شد

Ravi = Hydraotes = Parushni = Iravati

= راوی = هداراویس = پاروشنی

که بعداً ایراوتی خوانده شد

Bias = Hyphsis = Vipasa = Vipasa

= بیاس = هیپاسیس = ویاس = ویاساخوانده شد

Sutlej = Hesydrus = Satudhri

= سوتلج = هیسیدروس = سوتودهری

Kabul = Cophen = Kubha

= کابل = کابهن = کوبها

(= هفت) از اول این اسم حذف شده و پنجاب را مطلقاً هندو و هندوستان خواندند و بتدریج سایر نواحی متصل بآن سرزمین را نیز بدان نام موسوم گردانیده جزو هندوستان شمردند.

بنا بشرح فوق معلوم شد اسمی که امروز مملکت پهناور هند را بدان نام میخوانند اسم ایرانی است و نامیست که ایرانیان به آن مملکت داده‌اند، زیرا اگر بخواهیم مطابق ودای هندوها و بر طبق زبان قدیم آنها آن مملکت را بنامیم باید سیندوستان خوانده شود نه هندوستان.

همانطور که رود «ایندوس» نام قدیمی خود را که در ودا بدان نام خوانده شده یعنی سیندو تا حال حفظ نموده و نام ایرانی «هندو» را بخود نگرفته مملکت هند نیز اگر میخواست بنام قدیم ودا مشهور گردد بایستی «سیندوستانا» نامیده شود درحالیکه برعکس به نامی موسوم گردیده‌است که اوستا کتاب مقدس ایرانیان آنرا بدان نام خوانده‌است.



موضوع بهمین جا خاتمه پیدا نمیکند، نه فقط ایرانیان نام هندوستان را بآن مملکت بخشیدند بلکه سایر ملل نیز از ایشان پیروی کرده آنرا هندو و هندوستان نامیدند و نام اصلی هندی آن یعنی سیندوستان بکلی متروک و فراموش ماند. رالینس (= Rawlinson) میگوید، ملت ایران بود که هند را بنام ایندوس (رودهای سیندوی هند) نامزد گردانید و یونانیها از آنها پیروی نمودند و آن مملکت را بدان نام خواندند. «این نکته قابل توجه است و باید بیاد داشته باشیم در حالیکه هندوها مملکت خود را بنام سیندو و سیندهاوا مینامند یونانیها آنرا «ایندوس» و ایندینز خوانده‌اند. بعضی از مسافرین و سیاح‌ها این نکته را با تعجب زیاد ذکر نموده‌اند چنانکه پلینی (= Pliny) میگوید: —  
 «Indus incolis Sindus appellatus est»  
 یعنی «هندوها ایندوس را سیندهو میخوانند»  
 و مؤلف پریپلوس (= Periplus) مینویسد «اسم بومی

رودخانه درهند سیندوس است و ایرانیان در تلفظ  
 س را به ه (در اوستا هیندو) ؛ تبدیل کردند  
 و یونانیها آنرا ایندوس خواندند و این کلمه از ایران  
 بیونانیان رسید «

چنانکه دیدیم این نام نه فقط از ایران بیونان  
 رسید بلکه تمام دنیای امروزه هندوستان را بهمان نامی  
 میخوانند که از قرنهای اولیه تاریخ ایرانیان آن مملکت را  
 بدان اسم نامزد ساخته بوده اند.

نفوذ هند بعد از آنکه دانستیم نام هند را  
 برپارسیان ایرانیان بر آن مملکت اطلاق نموده اند

لازم است از نفوذی که ابران بطریق مختلف بر آن  
 مملکت داشته نیز صحبت کنیم و ضمناً بنفوذ هند  
 در ایران نیز (اگر چه مثل نفوذ اولی مهم و مؤثر  
 نبوده ولی معیناً قابل توجه است) اشاره نمائیم  
 ولی از آنجائیکه تحقیق و بحث در موضوع ثانی خارج

از مقصود ما در این کتاب است از بسط کلام خود داری کرده مختصراً متذکر میگردیم:— همانطور که نفوذ ایران بر هند بتمام معنی قوی و مؤثر بوده است هند نیز نفوذی کمتر و ضعیفتر بر ایرانیان داشته مخصوصاً در قرن هفتم میلادی که بعد از حمله اعراب بایران جمعی کثیر از ایرانیان مجبور شدند برای حفظ آئین خود ایران را ترك کرده و پناه گاهی در هندوستان بجویند در سینه ۷۱۶ م. به «سنجان» باز افکندند،

راجای «سنجان» موسوم به جادی رانا (Jadi Rana) (ویجیا-دیتیا = Vijya Ditya) باقید شرایطی آنها را اجازه داد که در آن سرزمین سکنی گزینند از این تاریخ ایرانیان مهاجر که بعداً آنها را پارسیان خواندند در تحت نفوذ هند قرار گرفتند شرایط راجای سنجان به پارسیان بقرار ذیل بوده است:— اول زبان خود را ترك کرده و بزبان اهل سنجان مکالمه نمایند. دوم؛ مراسم عروسی آنها باید مطابق قانون هندوها و در

غروب آفتاب بعمل آید؛ سوم زنان آنها باید بلباس هندی که آنرا «ساری» مینامند ملبس گردند. (۱)

پارسیان شرایط فوق‌الذکر را پذیرفته و تاکنون در حفظ آن سعی هستند؛ (۲) چنانکه می بینیم در زمان کنونی پارسیان بزبان گجراتی صحبت میکنند و لباس زنان آنها همان ساری و لباس هندوهاست، و مراسم عروسی آنها در غروب آفتاب بعمل می‌آید.

گرچه این نفوذ هند بر پارسیان باجبار تحمیل شد ولی متدرجاً بعضی مراسم و عادات دیگر هندی بخودی خود بین آنان معمول گردید و آنان را کاملاً در تحت نفوذ هند قرار داد از جمله عاداتی که مناسب است اینجا بطور مثل ذکر شود علامت سرخی است که در موقع انجام مراسم مذهبی مانند عروسی و غیره بر وسط پیشانی زن و مرد می‌نهند این رسم که امروز بین پارسیان هندوستان

(۱)

Rawlinson, Intercourse between India and Western World, p. 20.

(۲)

Hodivala, Parsis of Ancient India, p. 69.

معمول است کاملاً هندیست و از مراسم قدیم هندوان  
اقتباس گردیده که در موقع قربانی که برای دفع ارواح  
خبیثه بعمل می آمده است از خون حیوان قربانی شده  
علامتی بر پیشانی کسی که مراسم برای او بعمل  
می آمده است مینهادند؛ بمرو زمان قربانی حیوانی متروک  
شد و در مراسم مذهبی بجای خون حیوان بارنگ  
سرخ علامتی بر پیشانی می نهادند و پارسیان این رسم را  
از آنها گرفته و تا کنون اغلب در مراسم عروسی و غیره  
رنگ مذکور را با همان ترتیب سابق استعمال میکنند،  
علامت مذکور بر پیشانی مرد افقی و بلند و بر پیشانی زن  
نقطه مدور و کوچکتر است. علامت افقی برای مرد از آن  
جهت است که مرد را هندوان به اشعه خورشید تشبیه  
می نمایند و نقطه گرد بر پیشانی زن اشاره به آن است که  
زن را هندوها بامه ماننده نموده اند که از خورشید (مرد)  
کسب نور مینماید. از این قبیل شواهد زیاد در دست

است که تا امروز بین پارسیان هندوستان معمول  
میباشد و غلبهٔ نفوذ هند را بر آنان ثابت می‌کند (۱)

لباس زنان پارسی امروزه ساری است و این  
لباس هندی لباس رسمی و ملی آنان شمرده میشود اگرچه  
لباس مردان پارسی امروز تغییر کرده است و بطرزی  
غیر از هندی لباس میپوشند ولی تا چندین سال پیش  
در کجرات اکثر از پارسیان بلباس هندی ملبس بوده‌اند  
حتی امروز نیز اگر کسی بدهات اطراف راه آهن تبت  
برود بسیاری از پارسیان را میبیند که عمامه  
سرخ هندی بر سر دارند برسم هندوها برگرد کمر  
«دوتی» (۲) می‌بندند و این خود از تأثیر نفوذ هندی

(۱) برای تحقیق در مقام و حقوق زن در بین نژاد آریا رجوع  
شود به کتاب «زن در ایران باستان» تألیف نگارنده که در  
تحت طبع است (مترجم)

(۲) دوتی - پارچه ایست که هندوان برگرد کمر بسته و بجای  
شلوار استعمال میشود

است که برپارسیان غلبه نموده چه پارسیان برای قرن‌ها بین هندوان زندگانی نموده‌اند و برای نزدیک شدن بآنها چاره نبود جز آنکه در عادات و مراسم و لباس از آنان تقلید و پیروی نمایند.

و نیز بهمین طریق بود که در قدیم نفوذ ایرانیان بر هندوها تحمیل شد و قدرت و تسلط شاهان هخامنشی و ساسانیان مملکت هم جوار را در تحت نفوذ خود در آورد.

قبل از آنکه از مناسبات ایران  
و هند در عصر هخامنش صحبت کنیم  
مناسبات ما قبل  
تاریخ  
لازم است بروابط قدیمتری که بین  
آن دو ملت وجود داشته اشاره نمائیم.

برای این موضوع میتوان از کتاب فردوسی و تاریخ  
(ابوالفضل وزیر دانشمند اکبر شاه استفاده نمود زیرا  
در این دو کتاب داستانی از ایرانی‌هایی که از آغاز خلقت  
به هندوستان آمده‌اند نام برده شده. بنا بر روایت

ابوالفاضل اولین پادشاه که از ایران بهند آمد هوشنگ  
 پیشدادی بود (۱) دومین کسی که از پادشاهان ایران  
 به هند آمد جمشید پسر تهمورس بود و چون او را  
 غرور فرا گرفت ادعای خدائی نمود پس ایرانیان  
 بر او شوریده و ضحاک شاهزاده آشوری که از اخلاف  
 شداد بود به سلطنت رسید. پس جمشید از ایران به  
 سیستان و از آنجا بهندوستان گریخت و چون خواست  
 از راه بنگال به چین مسافرت کند در بین راه بدست  
 پیروان ضحاک کشته شد (۲) سومین پادشاه ایران  
 که به هندوستان آمد ضحاک پسر مارداس بود که چندین  
 بار به هند مسافرت نمود و آخرین سفر او به هند پس  
 از شکست از فریدون بود: (۳) مطابق شاهنامه فردوسی  
 فریدون پادشاه دیگری بود که بعد از ضحاک به

(۱) رجوع شود به: —

Abul Fazal, Ain-i-Akbari, tr. by Jarret, Vol. III, p. 325.

(۲)

" " " " pp. 327-328.

(۳)

" " " " p. 328.



هندوستان آمد. شبی ضحاک خواب دید که بقرار ذیل  
تعبیر نمودند :

طفلی بنام فریدون از آبتین و فردنگ بدنیا خواهد  
آمد و بشیر گاوی پرورش خواهد یافت و بالاخره آن  
طفل قاتل ضحاک خواهد بود چون ضحاک از تعبیر  
خواب مطلع گردید :-

نشان فریدون بگرد جهان همی باز جست آشکار و نهان  
و پدر فریدون را چون بکشت :-

خردمند مام فریدون چو دید

که برجفت او بر چنان بد رسید

طفل را به نگهبان مرغزار سپرد و فریدون سه سال  
با شیر گاو پرورش یافت تا آنکه :-

نشد سیر ضحاک از این گفتگوی

شد از گاو آن پیشه را جستجوی

روان مادر آمد سوی مرغزار

چنین گفت با مرد زنهار دار

که اندیشه‌ای در دلم ایزدی  
فراز آمده است از همه بخردی.

همیکرد باید از آن چاره نیست  
که فرزند و شیرین روانم یکیست  
یدرم بی از خاک جا دوستان

شوم با پسر سوی هندوستان

آخرین پادشاه یشدادی گرشاسپ نیز به  
هندوستان سفر کرد و نیز اسفندیار بفرمان پدرش شام  
گشتاسپ برای انتشار آئین زرتشت به هند آمد (۱)

همچنین زربمان پسر گرشاسپ، سام پسر زربمان،  
زال پسر سام، فرامرز پسر رستم و بهرام پسر اسفندیار  
به هندوستان آمده‌اند. (۲)

(۱) رجوع شود به: —

Abul Fazal, Ain-i-Akbari, tr. by Jarret Vol. III pp. 328-329.

(۲) رجوع شود به

داریوش اولین پادشاهی بود که نواحی  
 هند از مستعمرات شمال غربی هند را فتح نمود، زیرا  
 ایران کورش فقط (قندهار) را در تحت  
 تصرف آورده بود (۱) در کتیبه بهستان (۲) بنام  
 هندوستان بر نمی خوریم فقط از قندهار نام برده  
 شده و در تحت حکمرانی داریوش شمرده شده است (۳)  
 ولی در کتیبه تخت جمشید هندوستان از مستعمرات

(۱) این اسم در کتیبه بهستان (یستون) در جزو اسامی ممالک  
 و شهرهائی که در تسلط داریوش بوده است نوزدهمین نام است  
 کلمه اصلی آن در کتیبه مذکور هر و و تـی Harauvatis است که -الیه  
 قندهار میگویند رجوع شود به ترجمه کتیبه داریوش در بهستان  
 در کتاب اخلاق ایران باستان ترجمه نگارنده چاپ بمبئی  
 ۱۹۳۰ (مترجم)

(۲) بهستان که بلفظ یستون میخوانند اصلاً بستان و بغ  
 در فرس قدیم نام خداوند است چنانکه خود داریوش در کتیبه  
 بهستان میگوید بـا و زرکا اورمزدا و از همین کلمه است  
 بغداد و باغو = باکو (مترجم)

(۳) رجوع شود به: —

ایران خوانده شده و نیز در کتیبه نقش رستم به نام  
هند برمیخوریم (۱)

بنابر این میتوان باور کرد که فتح هندوستان  
بعد از سال ۵۱۷ ق.م. و نقر کتیبه بهستان واقع  
گردیده است و نیز در الواحی که در حفریات اخیر  
همدان بوسیله پرفسور هرترفلد = Herzfeld کشف  
گردیده است بنام هند برمیخوریم ترجمه لوح مزبور  
از این قرار است :-

«داریوش پادشاه پادشاهان، پادشاه کشورها،  
پسر ویشتاسپ هخامنشی، (چنین) گوید داریوش پادشاه:  
این (است) مملکت شاهنشاهی (که) من دارم - از  
ساکا (سغد در شمال ایران) که آنطرف سغد یا ناست  
تا کوش (در جنوب غربی)، از هندو تا سپردا (در شمال  
شرقی) که اهورامزدا بمن بخشیده، او (اهورامزدا)

(۱) رجوع شود به

که بزرگترین است. بشود ( که ) اهورامزدا من و  
خائمان مرا یاسبان باشد (۱)

تسلط داریوش از پنجاب و سند پیش رفت بیشتر  
حاصل نکرد بنا بر این میتوان گفت حکمرانی داریوش  
بر حدودی مستقر بود که آرا اندوس میخواندند  
و بطوریکه از تاریخ برمیآید این قطعه از مستعمرات  
داریوش دارای اهمیت بوده است چنانکه هر دوت  
میگوید:

(۱) رجوع شود: —

"The Times of India," 23rd May, 1927, p. 10. Vide Dr. J. M. Unvala's article on "Two New Historical Documents of the Great Achaemenian King Darius Hystaspes," Journal of the K. R. Cama Institute, No. 10, pp. 1 ff.

این دو لوح طلا و نقره در همدان قدیم کشف گردید و اندازه  
هر یک  $7 \frac{1}{2}$  اینچ مربع میباشد و سه زبان فرس قدیم و  
عیلامی و بابلی نوشته شده است

در کتیبه ای دیگر که برالواح طلا و نقره در ۱۸ سپتامبر ۱۹۳۳  
در حفاریات تخت جمشید کشف گردیده است و پرفسور ارنست  
هرتسفلد تاریخ آنرا میان ۵۱۸ و ۵۱۵ ق. م. میداند نیز بنام  
هند برمیخوریم عین ترجمه آن لوح و تلفظ فارسی آن که با الواح  
همدان شبیه است بقرار ذیل است: —

« نفوس هندی ها از سایر مللی که ما با آنها  
ارتباط داریم بیشتر است و مالیات بیشتر از دیگران  
میردازند و آن مملکت بیستمین ستراب نشین است. »  
(۱) مالیات هند را هردوت سیصد و شصت تالنت  
طلا معین میکند که معادل پول امروزی در حدود  
پانزده لک روپیه میگردد و این مالیات سنگین بهترین  
شاهد ثروت زیاد و اهمیت فوق العاده هند در آن عصر  
میباشد.

هردوت میگوید: « داریوش خواست بداند  
مصب رود « اندوس (= Indus) ] که تنها رودیست که  
مانند رود نیل سوسمارهای آبی میپروراند [ کجاست  
و او کسانی را که به آنها اعتماد داشت برای کشف  
این مسئله مأمور ساخت و اسکیلاکس (= Scylax)  
که از « کاریاندا (= Caryanda) بود بین آنها میدبود، پس

(۱) رجوع شود به :-

از آنکه این سفر دریائی خاتمه یافت داریوش هندوستان را فتح نمود و از دریای آن مملکت استفاده برد. ( ۱ )

تسلط داریوش بر هند نه فقط یک فتوح ایران بر هند استیلای مادی بود بلکه داریوش معنویت و اخلاق ایرانی را نیز بر هندیان تحمیل نمود « پرفسور هرزفولد در نقوش نقش رسم تصویر سه نفری را که عمامه بر سر دارند و لباس آنها عبارت است از پارچه ای که بر خود پیچیده اند و شمشیر پهنی حمایت ساخته اند هندی تشخیص داده زیرا آن قسم لباس با هوای ایران مناسب نیست و از سایر علائم بنظر میرسد که آنها از مملکت هند بوده اند ( ۲ ) . بعد از داریوش نیز روابط و مناسبات بین ایران و هند ادامه داشته است چنانکه می بینم در

( ۱ ) رجوع شود به :-

Herodotus, IV-44, Rawlinson, Herodotus, Vol. III pp. 31, 32.

( ۲ ) رجوع شود به :-

Vide, "Times of India," 23rd May, 1927, p. 10.

قشون خشایار شاه در جنگ یونان که از ملل واقوام  
مختلفه مانند ایرانیان و مادبان و آشوریان و عربها  
و پارتیان تشکیل یافته بود سپاهیان هندی نیز وجود  
داشته اند که بلباس کتان ملبس بوده و حربۀ آنها  
عبارت از کمانی بوده که از چوب خیزران ساخته شده  
و تیرهای که نوک آن از آهن ساخته شده بوده است  
این سپاهیان در تحت فرماندهی پارنازاتریس  
( = Pharnazathres ) پسر آرتاباتیس ( = Artabates )  
در جزو لشکر خشایار شاه بیونان رفتند. ( ۱ )

ارتباط ایران و هند تا زمان مایوریا  
( = Maurya ) ادامه داشت و چنانکه خواهیم دید در این  
زمان نفوذ ایران در هند بیشتر ظاهر میگردد. مؤسس  
سلسلۀ مایوریا در هند چاندرا گوپتا ( = Chandragupta )  
بوده است که بعد از غلبۀ بر آخرین پادشاه ناندا ( = Nanda )

( ۱ ) رجوع شود به :-



از سلسله ماگادها (=Magadha) در بین سال ۳۲۵ و ۳۲۰ ق. م. بسلطنت نشست، بطوریکه از مندرجات کتب تاریخی برمیآید در جنگی که چندراگوپتا بر علیه آخرین پادشاه «ناندا» حمله نمود ایرانیان با و مساعدت نموده اند بطوریکه میتوان گفت ایرانیان در تشکیل سلسله مایوریا دست داشته اند. در یکی از داستانهای سیاسی قدیم سانسکریت موسوم به «مودرارا کشاشا» (۱) (=Mudra Rakshasha) که در حدود قرن پنجم الی هفتم میلادی نوشته شده است در ضمن مذاکرات «راکشاشا» وزیر آخرین ناندا پادشاه ماگادها و یکی از دشمنان چندراگوپتا با مستخدم خود موسوم به ویرادهاگوپتا (=Viradhagupta) چنین آمده است:—

«راک-از یوشپاپور (=Pushpapur) می پرسد چه خبر داری؟

(۱) کتاب مودرارا کشاشا از کتب داستانی تاتری سانسکریت می باشد رجوع شود به:—

Wilson, Works of, Vol. XII, Selected Specimens of the Theatre of the Hindus, Vol. II, pp. 178-179.

ویر - خبرهای زیاد دارم: کدام را اول بعرض رسانم؟  
 راک - ازورود چندرا گوپتا بشهر از آنچه او تا کنون  
 کرده است مرا آگاه گردان.

ویر - بیاد آورید، هنگامیکه در جمعی چاناکیا  
 پارواتسوارا ( = Chanakya Parvateswara )  
 وچاندا گوپتا بایکدیگر متحد شدند وقواء خود  
 را برخلاف شهر ما برانگیختند.

ساکاس ( = Sakas ) یاواناس ( = Yavanas ) و  
 طوایف کوهستانی باهم همراه شدند حمله کامبوجاس  
 ( = Kambojas ) با طوایفی که آنطرف رود های غربی  
 زندگی میکردند و سپاهیان ایران مانند طوفانی برما  
 فروریخت. ( ۱ )

---

( ۱ ) رجوع شود به : —

س. ك. هودی و الا در کتاب خود

نفوذ ایران در

موسوم به: «پارسیان هندقدیم» دلایلی

تاکیلا = Taxila

اقامه می نماید در اثبات اینکه پس از

فتح هند بوسیله داریوش جمعی از ایرانیان مانند یک قوم

جداگانه به هند مهاجرت نمودند، او از کتاب «بهیشتا پاروا»

(Bhishma Parva =) «ماها بهار آنا» (= Mahabharata)

که بعد از عصر چاندا گوپتا نوشته شده است شاهده می آورد

در این کتاب در ضمن اسامی چندین اقوام مختلف که

در هند مقیم هستند بنام یوانس (= Yavanas) (یونانیان)

و چینا (چین) کامبوجاس (کابلین) طوایف ملچها،

کالوتاس هوناس (هونها) و پارسیکاس برمیخوریم.

بدون شك مقصود از پارسیکاس ایرانیان میباشد

که در تحت سلطنت داریوش میزیسته و در هند مقیم

بوده اند.

اگرچه ایرانیان فقط تا حد شمالی هند را در

تصرف خود داشتند معینا نفوذ و تسلط آنان در تمام

هند مؤثر بوده است بطوریکه در استقلال سلسله مایوریا چنانکه دیدیم دست داشته اند. ایران در دوره مایوریا دچار حمله اسکندر گردید و در ارکان استقلال آن تزلزل راه یافت ولی بطوریکه خواهیم دید بعد از آن تاریخ نیز نفوذ آن از هند باز گرفته نشد و در آن خلی راه یافت.

پرفسور رالنسن در این موضوع میگوید:—  
 « در اینکه چگونه این نفوذ در هند رخ نمود چون از تاریخ پنجاب در آن عصر بی اطلاع میباشیم نمیتوانیم قضاوت صحیح نمائیم. و نمیدانیم آیا در دربار تاکسیلا (=Taxila) بود که ساندراکوتوس (=Sandrakottus) مراسم ایرانی را دیده است که معمول میباشد؟ یا او خود مراسم ایرانی را بعمل آورد چنانکه اسکندر و سلوکیدها نیز همان قسم عمل نمودند. زیرا ایران حتی در شکست از یونان نیز در جلال و عظمت سابق خود باقی بود و بزرگترین و با عظمت ترین ممالک شاهنشاهی ای بود که در دنیای آنروز وجود

داشت. « (۱) ما معتقدیم که نفوذ ایران بر هند بدو وسیله صورت گرفته است. اول بتوسط تاکسیلا که بسیار ایرانی مآب شده بود قطعاً در زندگانی اجتماعی هند نفوذ ایرانی را داخل ساخته و دوم تمدن هخامنشی در ایران که چشم عالم را بخود متوجه و خیره ساخته بود.

تاکسیلا که در سانسکریت تاکشاسیلا (Takshasila) نامیده میشود در قدیم مرکز علوم هند بوده است و از زمان فتح هند بوسیله داریوش (۳) تا حمله اسکندر در سال ۳۲۶ ق. م. جزء ایران بوده و در اثر این تسلط متمادی که بیش از دو قرن طول کشیده است کاملاً در تحت نفوذ ایرانی قرار گرفته بوده است.

(۱)

Rawlinson, Intercourse between India and Western World, p. 29.

(۲) رجوع شود به: - Marshall, Guide to Taxila, p. 20.

يك پرستشگاه قدیم سر جان مارشال (Sir John Marshall)  
 در ضمن حفريات خود در تاكسيلا  
 ایرانی

(Taxila =) بکشف « يك معبد

زرتشتی . » ( ۱ ) موفق گردیده است . طول این معبد

۱۵۸ فوت و عرض آن ۸۵ فوت میباشد . ( ۲ ) سر جان

مارشال بعد از تحقیقات راجع بوضع بنای آن معبد اظهار

میدارد ، نقشه ساختمان بنا با معابد هند شباهت ندارد

بلکه بیشتر بشکل معابد یونانی نزدیک است ( ۳ ) « و من

از قرائن حدس میزنم که معبد مذکور متعلق به پیروان

مذهب زرتشتی میباشد . » ( ۴ ) مناره ای که بر این معبد

( ۱ ) رجوع شود به :-

Annual Rept. Archaeological Surv., 1912-13, p. 5.

( ۲ ) رجوع شود به :-

Annual Rept. Archaeological Surv., 1912-13. p. 35.

( ۳ ) رجوع شود به :- Marshall, A Guide to Taxila, p. 87.

( ۴ ) رجوع شود به :- Marshall, A Guide to Taxila, p. 90.

رجوع شود به مقاله نگارنده راجع باین محل در روزنامه جام جمشید

جمعی مورخه ۱۴ سپتمبر ۱۹۲۹

رجوع شود به The Hindu Illustrated Weekly, 12th July 1931

بنا شده برای آن بوده است که پیشوایان بر آن بالا رفته و ادعیه در نیایش خورشید و ماه و آب بسرایند، این رسم در بین ایرانیان باستان معمول بوده است چنانکه در هند نیز بر آتشکدهٔ قدیم نوساری که دو مین نقطهٔ یارسی نشین در هند میباشد مناره‌ای برپاست و موبدان برفراز آن ادعیه ستایش میسروده‌اند. (۱)

شاهد دیگری که نفوذ ایران را در تاکیسیلا ثابت میکند بیان سترابو (= Strabo) میباشد که میگوید در عهد بیندوسارا (= Bindusara) پدر آسوکا (= Asoka) در تاکیسیلا بعضی مراسم و عادات عجیب معمول بوده است.

---

(۱) این رسم در اسلام معمول و موزن به مناره‌های مساجد بالا میرود بطوریکه نگارنده حدس میزند مناره‌های بلندی که در نقاط مختلفهٔ ایران بر مساجد قدیمه دیده میشود نیز بعضی از زمانی مانده است که محل آتشکده بوده است و در عصر اسلامی مبدل بمسجد گردیده. در اصفهان و حوالی آن شهر چندین مناره قدیمه باین شکل باقی است از جمله منارهٔ معروف بمسجد علی در کنار مسجدی در مرکز شهر و منارهٔ معروف بمنار طوقچی در خارج شهر. (مترجم)

یکی از آن مراسم که شاهد مدعای ماست این است که اهل تاکسیلا مردگان خود را در خاک دفن نمیکرده‌اند و باتش نمی‌سوزانده‌اند بلکه مانند زرتشتیان برقله کوهی می‌نهادند که لاشخوران آنرا طعمه خود گردانند. (۱)

کتیبه‌های خارشتی کتیبه‌ای که در حوالی شهر تاکسیلا کشف گردیده‌است و بزبان خارشتی در تاکسیلا  
(Kharoshti=) نوشته شده بنا

بعقیده دانشمندان از زبان آرامی اقتباس گردیده که در عصر هخامنشی در ایران معمول بوده و بعد از فتح هند بوسیله سلاطین هخامنشی به هند آمده‌است. (۲) اولین کسیکه ادعا نمود خط آرامی خط رسمی عصر هخامنشی بوده است کلمونت گانیو (= Clermont Ganneau)

(۱) رجوع شود به:-

Strabo, XV-62, M'Orindle, Ancient India as described in Classical Literature, p. 69.

(۲) رجوع شود به:- Marshall, A Guide to Taxila, p. 76.



بود و این عقیده خواه غلط و خواه صحیح باشد در هر صورت از طرف دانشمندان اروپا مورد قبول واقع شد. خلاصه کشف کتیبه‌های خارشتی در تاکیلا شاهد است که نفوذ ایران در آن سرزمین حکمفرما بوده و این خط بوسیله ایرانیان به آنها معرفی شده است. دکتر باندارکار (= Bhandarkar) (۱) نیز معتقد است که آسوکا در کتیبه‌های خود از دو زبان استفاده کرده است که عبارت می‌باشد از برهمنی و خارشتی و زبان خارشتی بعد از سال ۴۰۰ ق.م. در هند معمول گردیده است. و خط برهمنی که کاملاً هندوست از چپ بر راست نوشته می‌شد و خط خارشتی که ایرانیست از راست بچپ.

چنانکه گفتیم نفوذ ایران بر تاکیلا  
 نفوذ ایرانی در عصر  
 در عصر آسوکا متدرجاً توسعه یافته  
 ماویوریا  
 و بنام هند رسید. سمیز (= Smith)  
 میگوید: — عظمت دربار هخامنشی در قلب هندوها

تأثیر ورعب فوق‌العاده تولید کرده بود از شواهدی که در دست است چنین بر می‌آید که در عصر مایوریا (Maurya=) تمدن ایران در هند نفوذ فوق‌العاده داشته است. (۱) چنانکه مایوریا و پیروان آنان در بسیاری از عادات و مراسم و نیز بنای قصور از ایرانیان تقلید نمودند. لازم است در اینجا متذکر گردیم که چرا نفوذ ایران تا این اندازه مؤثر بوده است در صورتیکه اسکندر نتوانست چنان نفوذی در آن مملکت از خود بگذارد.

اگرچه اسکندر در سال ۳۲۶ ق. م. از ایران به هند تاخت ولی فقط ۱۹ ماه در هند توقف نمود و این مدت قلیل استیلای او در پنجاب کافی نبود که نفوذ یونان در آن مملکت ریشه نماید. مرگ اسکندر در بابل در سال ۳۲۳ ق. م. نقشه فتوحات او را بهم زد و سه سال بعد از مرگ او قواء یونان و نفوذ آن در مملکت هند

بی اثر ماند. اسکندر و جانشینان او گمان کردند مقام مهمی را در تاریخ هند دارا خواهند شد و لی پس از مرگ اسکندر اثری از آنان باقی نماند و هیچیک از نویسندگان هند اهمیت بی آنها و کارهایشان ندادند و در سراسر هند يك بنا که آثار یونانی در آن ظاهر باشد باقی نماند که یادآور آن عهد گردد؛ حتی مگاستیوس (= Megasthenes) سفیر سیلوکوس نیکاتور (= Seleucus Nikator) در آسیای غربی که خود یونانی بود وقتی راجع به زندگانی در پاتالیپوترا (= Pataliputra) (پاتنا = Patna حالیه) سیاحت نامه مینویسد به هیچگونه نفوذ یونانی در هند خواه سیاسی یا اجتماعی اشاره نکرده بلکه بطوریکه از مندرجات کتاب مذکور برمیآید «حکومت مایوریا بعد از مراسم بومی آن محل پیرو عادات هندی و بعضی مراسم و آداب اخذ شده از ایرانیان بوده بهیچ وجه در تحت نفوذ یونانی نبوده است.» (۱)

(۱) رجوع شود به :-

نفوذ ایرانی در معماری هند  
 نفوذ ایران بر هند بطرق مختلف  
 تحمیل گردید، و در این جا مختصراً ما  
 از نفوذ ایران در معماری هند صحبت  
 میداریم.

تاریخ معماری هند از عصر سلسله آسوکا (=Asoka)  
 (۲۲۶-۲۶۳ ق.م.) شروع میشود. چندرا گوپتا  
 (=Chandragupta) سر سلسله مایوریا (=Maurya)  
 بود و چون زمان او پر از انقلابات و جنگها بوده است آثار  
 و ابنیه‌ای از عهد او باقی نمانده. پس از او جانشینانش  
 چندین بنا و آثار از خود باقی گذاشتند که میتوان گفت  
 در حقیقت معماری هند از آن زمان شروع گردید.  
 پادشاهان مایوریا در ابنیه خود اسلوب معماری ایران  
 را تعقیب نمودند، اگر چه تاریخ معماری هند از زمان  
 آسوکا شروع میشود ولی نباید گمان کرد که قبل از آن  
 تاریخ صنعت معماری در هند وجود نداشته است بلکه  
 قصور و معابد قدیم هند ما را یاد آور معماری قدیمتری

میگر داند که با سلوب برما (=Burmese) با چوب ساخته  
 میشده و در آن سنگ و خشت بکار برده نمیشده است. (۱)  
 و از همین جهت این قبیل آثار در معماری هند قابل  
 اهمیت نبوده است بلکه تاریخ حقیقی معماری در هند  
 از زمانی شروع میشود که ابنیه را بدستور یا تقلید  
 ایرانیان از چوب بسنگ تبدیل نمودند. (۲) بنا بتقریر  
 ماگاستنس (=Megasthenes) قبل از آنکه آسوکا عمارات  
 خود را با سنگ بنا کنند و ستونها را بتقلید ایرانیان از  
 سنگ درست کنند در پاتالی پوترا (=Pataliputra) در  
 اطراف شهر دیواری از چوب کشیده بودند که بر آن  
 روزنه‌هایی برای تیر اندازی بود. (۳)

( ۱ ) رجوع شود به :-

Fergusson, History of Indian and Eastern Architecture,  
 Vol. I, p. 51.

( ۲ ) رجوع شود به :-

Smith, History of Fine Art in India and Ceylon, p. 13; Smith,  
 Oxford History of India, p. 111.

( ۳ ) رجوع شود به :-

Megasthenes, XI—XXV, McCrindle, Ancient India of  
 Megasthenes, p. 66.

در عهد آسوکا هندوستان در تحت نفوذ ایران  
 عمارات خود را بتقلید قصر معظم تخت جمشید  
 باسنگ بنا نمود و بخصوصه طراحی آن کاملاً باسلوب  
 ایرانی بود.

در یورها و ستونهای آسوکا شاهدیست  
 ستونهای آسوکا که بنای آن باسلوب ایرانی بوده است  
 آسوکا که اسم تمام آن «آسوکا ورهانا»  
 (=Asokavarhana) بوده و بمعنی «افزاینده شامانی»  
 آمده است پیرومذهب بودا بوده است و برای خدمت  
 و انتشار به آئین بودا تعالیم مقدس خود را در کتیبه‌های  
 مختلفه در نقاط شمالی هند و گجرات منقور ساخته اند  
 تا کنون ۱۳ کتیبه از این قبیل کشف شده که مهمترین  
 آنها در «گیرنار» (=Girnar) «داولی» (=Dauli)  
 «کاپوردی گیری» (=Kapurdigiri) «جاوگادا»  
 (=Jaugada) و «خالسی» (=Khalsi) بدست آمده

است (۱) از این کتیبه‌ها یکی که در مان‌صحرا (=Mansahra) و دیگری که در شاه‌بازگرهی (=Shahbazgarhi) واقع در شمال غربی کشف گردیده است دارای خطوط خارشتی (=Kharoshthi) میباشد، چنانکه سابقاً گفته‌ام حدود شمالی هند کاملاً در تحت نفوذ ایران بوده است و در تحت همان تاثیر نیز نقر کتیبه در آن نواحی معمول گردیده است.

رسم حجاری کتیبه بر صخره‌های کوه در هند سابقه نداشته است و در تمام تاریخ هند فقط در عصر آسوکا به این موضوع بر میخوریم و دلایلی در دست است که این رسم جدید در عصر آسوکا تقلید از کتیبه‌های بیستون داریوش میباشد که برای اولین مرتبه رالنسن (=Rawlinson) بکشف مطالب آن

موفق گردید (۱) آسوکا قبل از آنکه بسلطنت برسد از طرف ایران در ناکسیلا (=Taxila) فرمانفرما بود و میتوان حدس زد از همان عصر نقر کتیبه را از پادشاهان ایران فرا گرفت. (۲)

همان طور که داریوش کتبه‌های خود را با جمله «چنین گوید داریوش پادشاه» (۳) شروع مینماید، آسوکا نیز در آغاز هر کتیبه اضافه مینماید «چنین گوید پادشاه مقدس و توفیق یافته» (۴) شواهد فوق سبب شده است که دانشمندان و محققین تاریخ عقیده دارند آسوکا در عصر هخامنش در تحت

(۱) رجوع شود به: —

Tolman, Guide to Old Persian Inscriptions, pp. 118 ff.

(۲) رجوع شود به: —

Rawlinson, Intercourse between India and the Western World, p. 29.

(۳) رجوع شود به: —

Tolman, Guide to Old Persian Inscriptions.

Smith, Asoka, pp. 149 ff.

(۴) رجوع شود به: —



نفوذ ایرانی بوده است (۱) غیر از کتیبه‌های فوق‌الذکر در ساختمان ستونهای آسوکا نیز گه بعضی منقوش و برخی ساده است (۲) نفوذ ایرانی کاملاً مشهود میباشد چنانکه «ما کفیل» (= Macphail) میگوید (۳) کارهای آسوکا در اثر تعالیم مدرسه صنعتی هخامنش صورت گرفته است. داریوش هخامنش در بنای عظیم تخت جمشید ستونهای حیرت آور عظیمی برپا نموده که هنوز باقی است و نیز بنا بقول هرودوت وقتی داریوش عازم تسخیر «سکیتیا» (= Scythia) گردید برای عبور لشکر پی بطول يك ميل بر بوسفور بست که بر آن دو ستون مرمر منقور بکتیبه قرار داد (۴) و نیز داریوش در مسافرت بمصر در ترعه سویز کتیبه‌هایی بر ستونها منقور ساخت که ما در

Bhandarkar, Asoka, p. 9. ( ۱ ) رجوع شود به :-

Smith, Asoka, pp. 117 ff. ( ۲ ) رجوع شود به :-

Macphail, Asoka, p. 56. ( ۳ ) رجوع شود به :-

( ۴ ) رجوع شود به :-

Herodotus, IV-85-87, Rawlinson, Herodotus, Vol. III p. 62-66.

فصل مصر به آن اشاره خواهیم نمود (۱) از آنجائیکه ثابت شد ساختن چنین ستونهای منقور و کتیبه های تاریخی قبل از آسوکا در هند سابقه نداشته و آسوکا اولین سلسله هندیست که این قبیل ستونهای منقور و منقوش را به تقلید هخامنش در هند از خود باقی گذاشته است ناگزیریم عقیده داشته باشیم که معماری و صنعت آسوکا در تحت نفوذ ایران قرار داشته است. نه تنها ستونها بلکه شبیه مجسمه های ابوالهول مانند و اشکال پیرمرد بالدار که در مدخل تحت جمشید دیده میشود در آثار و ابنیه آسوکا نیز مشاهده میگردد.

سر جان مارشل (= Sir John Marshall) از یکی از ستونها در « سارنات » (= Sarnath) صحبت میدارد که کتیبه ای بر آن منقور است و بر آن شکل چهار شیر

( ۱ ) رجوع شود به :-

Budge, A History of Egypt, Vol. VII, p. 63 ; Modi, Asiatic Papers, Part II, pp. 189 ff.

حجاری شده، راجع بآن اظهار میدارد که «یکی از زیبا ترین ستونهای آنجما شبیه تخت جمشید ایران است». (۱) «اسمیت» (=Smith) از دو ستون دیگر در «رامپوروا» (=Rampurwa) نام میبرد که هر دو آثار صنعتی ایران تشخیص داده شده. (۲) و نیز از ستون منقور دیگری صحبت میکند که در همان نواحی کشف شده و با شکل شیر منقوش میباشد و تأثیر صنعت ایرانی در آن واضح است بعلاوه این ستون بطرف مشرق قرار گرفته و بدون تردید این عادت زرتشتیان بوده است که نسبت به خورشید تقدس قائل بوده اند. (۳) همچنین مجسمه شیری که در «ماتور» (=Mathura) کشف گردیده و اینک در موزه انگلستان

(۱) رجوع شود به :-

Ann. Rept. Archaeological Survey of India, 1904-05, p. 36.

Smith, Asoka, p. 119.

(۲) رجوع شود به :-

Ibid, p. 118.

(۳) رجوع شود به :-

مخفوظ است نفوذ صنعت ایران را در معماری و حجاری هند ثابت مینماید. (۱) از ستونهای ساده بدون کتیبه بنا بقول «سمیت» بهترین نمونه ستون «باخیرا» (= Bakhira) در نواحی «مظفرپور» است که نمونه از ستونهای تخت جمشید میباشد.

بنا بدلائل فوق دانشمندان تاریخ و محققین در علم صنایع متفق گردیده اند که اشکال و اسلوب حجاری و معماری ایران در هند نفوذی زیاد داشته است؛ در مقابل این دسته «هاول» (= Havell) مخالفت ورزیده و سعی دارد نشان دهد که هند از حیث معماری در تحت نفوذ ایران نبوده بلکه شباهت کتیبه و اشکال معماری ایران و هند تنها در اثر تصادف و اتفاق بوده است. (۲) در مقابل «هاول» باید بگوئیم، از آنجائیکه اشکال و اسلوب

Smith, Asoka, pp. 117-118.

(۱) رجوع شود به :-

(۲) رجوع شود به :-

Havell, A Handbook of Indian Art, p. 44.

مذکور را ایران دو قرن قبل از هند در آثار تاریخی خود استعمال نموده است و آسوکا بعد از آن مدت شروع به اقتباس آن از ایران نموده است و ضمناً با اطلاع بر اینکه آسوکا در تحت نفوذ ایران در تاکیسیلا فرمانروائی داشته دلایلی میتوان پیدا کرد که آسوکا از ایران در خط و معماری تقلید کرده است و این شباهت تام بین اسلوب معماری و اشکال و خطوط بر حسب اتفاق نبوده است.

«هاول» خود اعتراف میکند که آسوکا چنانکه در کتیبه سانچی (= Sanchi) میگوید میخواست است که «عمارات خود را چنان محکم بنا سازد که برای جاودان باقی ماند» (۱) و بهمین جهت هیئت ایرانی را چون در صنعت و هنر مشهور بودند. استخدام نمود با وجود اینکه نویسنده مذکور خود به این قضیه تاریخی

(۱) رجوع شود به :-

تصدیق دارد جای تعجب است اگر قبول نکنند که آثار این صنعتگران ایرانی در آسوکا دلیل بر نفوذ ایرانی می باشد!

«هاول» به این دلیل متکی میگردد که این

رسم الخط و آثار در بین آریاها معمول بوده است و هیچ دلیلی نیست که اصلاً ایرانی باشد. جواب این اظهار آنکه، فرض کنیم این آثار متعلق به همه اقوام آریائی است ولی برای اولین مرتبه در تاریخ در آثار هخامنش دیده میشود در صورتیکه در هند تا عصر آسوکا یعنی دو قرن بعد از آن ابداً چنین آثاری دیده نشده این ثابت میکند که هندوستان تا زمان آسوکا با این اسلوب آشنا نبوده و بدون تردید از هخامنش کسب نموده است.

«هاول» در کتاب دیگر خود منکر است که صنایع

ایران در هند ابداً نفوذ نداشته و میگوید اگر نفوذی در اسلوب معماری یافت شود همان طور نفوذیست که امروزه را جاهای هند بعد از مسافرت با رویا و

آشنائی با مراسم اروپائی در تحت آن قرار  
میگیرند. (۱)

ما میدانم که امروز نه فقط راجاهای هند  
بلکه اهالی هندوستان در اثر حکمرانی اروپائیان  
بر این مملکت در تحت نفوذ غرب قرار گرفته اند و در  
زبان و لباس و عادات و مراسم هندی تغییرات کلی  
پیدا شده است پس باید از نویسنده مزبور بپرسیم اگر  
این تغییرات را در اثر نفوذ غرب نمیدانید چه میتوان خواند  
و در این صورت معنی کلمه نفوذ چیست! نفوذی را که  
ما مدعی هستیم در عصر آسوکا از ایران به هند  
راه یافته است نیز شبیه همین نفوذیست که امروزه  
هندوستان از اروپا اقتباس نموده است

معابد هند در غارها  
صرف نظر از آسوکا و آثار آن،  
کتیبه های میخی تحت جمشید" که

(۱) رجوع شود به:-

تنها آثار کتیبه در آسیای مرکزی است" (۱) و در تاریخ صنایع اهمیت و شهرت فوق العاده دارا میباشد سبب شد که هندوها در معابد خود که در غارها واقع است از آن تقلید نموده و بنقرکتیبه ها پردازند. قدیمترین معابد هند در غارهای بزرگ چین (= Jain Caves) واقع در اریسا (= Orissa) میباشد که در قرن دوم ق - م بنای آن شروع گردیده. فرگوسن (= Fergusson) از غار تاتوا گومفا (= Tatva-Gumpha) واقع در پائین کوه خاند گیری (= Khandgiri) صحبت میدارد و میگوید: « درها با سلوب معماری تخت جمشید ساخته شده است » (۲) در این غار نیز ستونهای منقور شبیه تخت جمشید دیده میشود و بطور قطع بوسیله سلاطین

(۱) رجوع شود به :-

Fergusson, History of Indian and Eastern Architecture,  
Vol. I, p. 215.

*Ibid*, Vol. I, pp. 17-18.

(۲) رجوع شود به :-



ماگادها (=Magadha) از ایران اقتباس و تقلید شده است. همانطور که قصر پاتالی پوترا (=Pataliputra) پایتخت ماگادها (=Magadha) در تحت نفوذ و اسلوب ایرانی بنا گردیده قطعاً غار مذکور نیز که بوسیله همان سلاطین ساخته شده است در تحت نفوذ ایرانی بوده است. همچنین ستونهای بی تپه (=Bettiah) در تیرهوت (=Tirhoot) که با شکل شیرو غیره منقش است قطعاً تقلید از آثار ایرانی است (۱)

معماران ایرانی در در ایالت بمبئی در «بهاجا» (=Bhaja)  
 غارهای معابد حوالی پونه غاریست موسوم به غار  
 هند  
 «ویهارا» (=Vihara) که ستون ها

و نقوش آن بتقلید تحت جمشید ساخته شده است و  
 بیننده را در نظر اول یاد آور اسلوب معماری ایران

(۱) رجوع شود به :- Fergusson, History of Indian and Eastern Architecture, Vol. I, p. 59.

میگرداند. ( ۱ ) همچنین درغار « بیدسا » (= Bedsa) واقع در یازده میلی جنوب « کارلا » (= Karla) ستونی که بر آن کتیبه ایرانی منقوراست وجود دارد. ( ۲ ) بطوریکه از غار « کارلا » بر میآید بعضی از غار های معابد هند بدست معماران ایرانی و باسلوب ایران درست شده است

طرز حجاری و اشکال و نقوش حیوانات مانند اسب و پلنگ در غار کارلا شباهت تام با نقوش تخت جمشید دارد بعلاوه بطوریکه از کتیبه ای که در غار نمره ۷ واقع در انتهای قسمت فوقانی شمال « کارلا » منقوراست بر می آید غار مذکور بخصوصه بوسیله معماران ایرانی درست شده است در کتیبه مزبور مینویسد

( ۱ ) رجوع شود به :-

Fergusson, History of Indian and Eastern Architecture, Vol. I, p. 178 ; Smith, History of Fine Art in India, p. 86.

( ۲ ) رجوع شود به :-

Fergusson and Burgess, The Cave Temples of India, p. 229.

« به شخص کامل، » ویسی تیپوتا (= Visithiputa)  
 پادشاه پولیماوی (= Pulimavi) فرهمند، در سال ۲۴،  
 در سومین ۱۴ روز زمستان، روز دوم، این بنا  
 بوسیله هرافارانا (= Harapharana) پسر « سیتافارانا »  
 (= Sithapharana) از قبیله « سوواساکا » (= Sovasaka)  
 در « آبولاما » (= Abulama) درست شد.  
 « بورگس » (= Burgess) راجع به شخصی که این غار  
 را درست کرده است یعنی « هرافارانا » (= Herapharana)  
 پسر « سیتافارانا » (= Setapharana) میگوید که او هندی  
 نبوده است و دکتر ج. بوهرلر (= Dr. G. Buhler)  
 در یادداشت‌های خود مینویسد « هرافارانا » و  
 « سیتافارانا » هر دو اسم ایرانی است و قسمت اخیر  
 آن اسامی که « فارانا » باشد همان « فرانا » فارسی است که  
 یعنی بزرگ، و شریف آمده است (۱) حتی وطن این دو نفر

(۱) رجوع شود به :-

Burgess and Pandit, Inscriptions from the Cave Temples of Western India, p. 36.

نیز ایران بوده است زیرا « ابولاما » (= Abulama) که در کتیبه مذکور وطن آندونفر خوانده شده همان بندر « ابولا » (= Obollah) است که در نزدیک بصره و در خلیج ایران واقع میباشد. (۱)

بنا بدلائل، فوق و شهادت خود کتیبه ثابت میگردد که غار نمره ۷ « کارلا » بدست ایرانیان ساخته شده است و نیز بدیهی است سایر غارها و معابد هندی نیز کم و بیش و بطور مستقیم یا غیر مستقیم در تحت نفوذ معماری ایران قرار گرفته است و بطور کلی باید گفت در صنایع مستظرفه بودائی تأثیری از صنایع ایران وجود دارد و این نفوذ بقدری مشهود است که دانشمندان و صنعت شناس مشهور فرانسه « فوچر » (= Foucher) معتقد بوجود مهاجرین ایرانی در هند میگردد و این

---

(۱) رجوع شود به: -

آثار را جز و صنایع ایرانیان می‌شمارد. (۱)

حفریات دکتر  
«سیونز» در نفوذ صنایع ایران بر هند موضوع  
«پاتلی پوترا» ثابت است که اغلب بدان اشاره نموده‌اند

ولی حفریات دکتر «سیونز» (= D. B. Spooner) در  
پاتالی پوترا و کشفیات او در این زمینه موضوع را  
روشن تر گردانیده است.

دکتر سپوز در ضمن کشفیات خود در «کومراهار»

(Kumrahar =) در حوالی «پاتنا» (= Patna) جدید  
موفق به کشف قصر مشهور «مایوریان» (= Mauryan)  
گردیده است و ثابت نموده است که بنای این قصر از نخت  
جمشید ایران تقلید شده. «پاتالی پوترا» که «پاتنای»  
جدید می‌باشد پای نخت سلاطین مایوریا بوده و بنای آن را  
به «آجاتاساترو» (= Ajatasatru) که معاصر داریوش

(۱) رجوع شود به :-

اول بوده است نسبت میدهند و «آسوکا» قصر مشهور خود را در آن شهر بنا نمود و تالار صد ستون آن که عیناً از تالار صد ستون داریوش تقلید شده است اخیراً بوسیلهٔ دکتر سپونز کشف گردیده و اسناد مهم و جدیدی بر اثبات نفوذ ایران بر صنایع هند افزوده است.

دکتر مزبور در سال ۱۹۱۳ حفریات خود را در محل مذکور شروع نمود و در اوایل کار بکشف يك ردیف ستون موفق گردید، این ستونهای هشت گانه دکتر سپونز را متوجه ساخت که این طرز بنا در هند سابقه نداشته و نظیر آن در هیچ يك از ابنیه قدیمه دیده نشده است لهذا در راپورت حفریات خود این نکته را باشکفت تمام تذکر داد. (۱) خانم دکتر سپونز که اطلاع کامل از معماری تخت جمشید ایران و تالار صد ستون داریوش داشت شوهر خود را متوجه گردانید که اگر

(۱) رجوع شود به:--

حفریات خود را ادامه دهد ممکن است ستونهای زیادتری بهمین ترتیب (باردیف ده گانه) کشف گردد. دکتر سپوزر به حفریات خود ادامه داد و همانطور که خامش پیش بینی کرده بود موفق بکشف ده ردیف ستون که هر ردیف آن عبارت از ده ستون بود گردید. بعلاوه در طی کشفیات خود یچندین علامت و آثار بر خورد که ثابت میکرد بنای تالار صد ستون در «پاتالی پوترا» عیناً از قصر صد ستون داریوش اول در تخت جمشید ایران تقلید شده است.

دکتر سپوزر راجع به این قصر میگوید: - "در حدود سه قرن ق. م. «آسوکا» در «کومراهار» تالار صد ستونی بنا نموده که ستونهای آن دارای بیست فوت ارتفاع و ده فوت و ۶ اینچ قطر میباشد. این تالار در اسلوب بنائی با قصر صد ستون هخامنش در ایران شباهت تام دارد، ردیفهای ستونها و تعداد آنها

در هر دو قصر یکسان میباشد و بخصوصه طرز پرداخت و نقوش یکی از ستونها در « پاتالی پوترا » بسیار شبیه ستونهای تخت جمشید ایران میباشد» (۱)

دکتر « سپوزر » بعد از تحقیقات در این آثار میگوید:— « نه فقط تالار صد ستون « پاتالی پوترا » در بنا از تالار تخت جمشید تقلید شده است بلکه آسوکا در سایر اینه اطراف قصر نیز پیرو اسلوب معماری ایران بوده است، چنانکه ایوان قصر و اطاقهای اطراف تالار دربار « پاتالی پوترا » کاملاً به تخت جمشید شباهت دارد (۲) و دانشمندان را معتقد ساخته است که در قصر و دربار پاتالی پوترا نفوذ هخامنش بطور کامل حکمفرما بوده است» (۳)

( ۱ ) رجوع شود به: -

Journal of the Royal Asiatic Society, Jan. 1915, p. 69.

( ۲ ) رجوع شود به: -

Report of the Archaeological Survey of India, Eastern Circle, 1913-14, p. 51.

( ۳ ) رجوع شود به: -

Report of the Archaeological Survey of India, Eastern Circle, 1913-14, pp. 45. ff.



دکتر سپوزر قدم فراتر نهاده و میخواهد ثابت کند که اصلاً "بودا" ایرانی بوده است و "چندرا گوپتا" و "آسوکا" نیز ایرانی بوده اند و ادعا می کند زمانی بوده است که سلاطین ایرانی برهند حکمفرمائی داشته اند و نفوذ ایرانی را در سراسر هند پراکنده اند بخصوصه آثاری که در کشفیات اخیر بدست آمده است صدق این ادعا را ثابت می کند (۱)

ما در موضوع فوق نمیتوانیم با دانشمند فوق الذکر موافقت نمائیم که در هند سلاطین ایرانی میزیسته اند و سلطنت میکرده اند و این مطلب برای ما غیر قابل قبول میباشد.

دکتر سپوزر در اثبات این ادعا که  
 بودا ایرانی بوده است یکی از اسامی  
 بودا را دلیل می آورد که ساکیامونی  
 آیا بودا ایرانی  
 بوده است؟

(۱) رجوع شود به: — مقاله نگارنده در تحت عنوان "آیا پارسیان در هند سلطنت کرده اند؟" در مجله

(= Sakyamuni) است و بمعنی حکیم ساکیا آمده و دکتر اسپوز آنرا حکیم ایران ترجمه کرده (۱) غیر از دکتر سپوزر یکنفر پندیت (= Pandit) هندو نیز عقیده دارد که بودا ایرانی بوده است "دکتر س. کریشناسوامی ایانگار (= Dr. S. Krishnaswami Aiyangar) پرفسور دارالفنون مدرس در جواب کاغذ مورخه ۶ جون ۱۹۲۷ نگارنده یکجلد از کتاب "سری اکیراج اوما کانتا ویدیا سنخارا (= Sree Akkiraj Umakanta Vidyasekhara) به من فرستاده است، این کتاب حاوی خطابه‌های دانشمند فوق‌الذکر در کنفرانس عند آریائی در مدرس میباشد که در دسمبر ۱۹۲۴ قرائت گردیده است و بنام "روابط خارجی بودا موسوم میباشد. در این کتاب "پندیت اوما کانتا" در یکی از خطابه‌های خود میگوید. از آنجائیکه بودا بنام

(۱) رجوع شود به: —

”ساکیا مونی“ موسوم است معلوم میشود که از خطه ”ساکیا“ بوده است که همان سیستان کنونی باشد و در ابران واقع است. (۱) در اینجا هم دکتر سپوز و هم ”پندیت اوماکانتا“ باشتباه رفته‌اند که ساکیاس (= Sakyas) را اهالی سیستان دانسته‌اند زیرا مقصود از این مردم کسانی بوده است که در دامنهٔ هیمالیا میزیسته‌اند و بودا از آن طوایف بوجود آمده‌است (۲) و این طوایف در عهد بودا دارای حکومتی مستقل بوده‌اند (۳)

راجع به ”چندرا گوپتا“ دکتر سپوز بر این است که چون محل پیدایش او در نواحی شمال غربی

(۱) رجوع شود به: —

Umakanta, Foreign Connections of Buddha, p. 1.

(۲) رجوع شود به: —

Law, Ksatrya Tribes of Ancient India, pp. 163-164.

(۳) رجوع شود به: —

Cambridge History of India, Vol. I, p. 175.

بوده و از آنجائیکه بنا بمندرجات "مودرا را کاشاسا"  
 (= Mudra Rakshasa) بمساعدت ایرانیان موفق به  
 تصاحب تخت و تاج گردیده است بنابر این او یکنفر  
 ایرانی بوده است (۱)

در این مورد نیز ما نمیتوانیم با دکتر سپوز هم  
 عقیده باشیم زیرا اولاً باتکاء باینکه "چندرا گوپتا"  
 در شمال غربی هند ظاهر گردیده است نمیتوان او را  
 ایرانی شمرد ثانیاً چنانکه گفته ایم "چندرا گوپتا" فقط  
 بمساعدت ایرانیان بسلطنت نرسید بلکه یونانیان و کابلیها  
 با ایرانیان متفقاً باو مساعدت نمودند تا توانست تخت  
 "ماگادها" (= Magadha) را تصاحب نماید.

دکتر سپوز برای اینکه ایرانی بودن  
 "چندرا گوپتا" را ثابت کرده باشد قضیه عروسی او را  
 بادختر "سلوکس نیکاتور" (= Selenkos Nekator)

(۱) رجوع شود به:—

شاهد میآورد (۱) در صورتیکه این ازدواج برای مناسبات سیاسی بین یونان و هند در ویداده است و هرگز دلیل بر ایرانی بودن «چندرا گوپتا» نتواند بود. (۲)

بعلاوه کتیبه‌هایی که از «چندرا گوپتا» باقی مانده است معرف ملیت او بوده و ثابت می‌کند که ابدأ نسبی بایران نداشته است.

دکتر سپوز عقیده دارد که ضرب مسکوکات سکه در هند نیز از ایرانیان تقلید شده است (۳) ولی تحقیقات بیشتری ثابت میکند که ضرب سکه در هند معمول بوده و نقش خورشید که بر روی مسکوک هند دیده میشود هیچ

(۱) رجوع شود به :-

Journal of The Royal Asiatic Society, July 1915, p. 417.

(۲) رجوع شود به :-

Smith, Early History of India, p. 125.

(۳) رجوع شود به :-

Journal of the Royal Asiatic Society, July 1915 p. 412.

لازم نیست. که اقتباس و تقلید از ایرانیان باشد زیرا هندوها نیز نسبت بنحورشید تقدس مخصوصی قائل بوده‌اند و نقش آنرا بر مسكوك خود ضرب مینمودند همچنین علامت شاخه بر روی مسكوكات هند مقصود هوما یا برسم ایرانیان نیست بلکه شکل درخت بودی هندوهاست. بعلاوه از تاریخ این مسكوك نیز چنانکه برمیآید در شمال هند در حدود سال ۲۵۵ ق. م. (۱) سکه خورده‌است و در این صورت مقارن همان اوقاتی است که اسکندر بر ایران تسلط یافت و ایران عظمت و جلال دیرین خود را از دست داد و در تحت سلطنت یونانی در آمد در این صورت بدیهی است نمیتوان باور کرد که ایران در چنان حالی میتوانسته است که در هند دارای نفوذ و اقتدار باشد. پس ناچاریم برخلاف اظهارات «دکتر سپوز» معتقد شویم که مسكوك

(۱) رجوع شود به :-

فوق‌الذکر متعلق به هندو و هندویست و در تحت نفوذ  
 ابرانی نمی باشد.

« لیچاوی‌ها » بعضی دانشمندان دیگر نیز مانند  
 (Lichhavis =) دکتر سپوز عقیده دارند که زمانی  
 چه کسانی هستند  
 ایرانیان در هند میزیسته‌اند «سمیث»

از «لیچاوی‌ها» نام میبرد و آنها را از طوایف «تبت»  
 می‌شمارد. (۱) ولی پرفسور «سارات چاندرا ویدیا  
 بهوسانا (= Prof. Sarat Chandra Vaidyabhusana)

عقیده دارد که این طایفه اصلاً ابرانی بوده‌اند و از  
 «نیسی بیس» (= Nisibis) که یکی از شهرهای مهم  
 ایران در عصر پارتها و ساسانیان بوده است میباشند  
 این طایفه در حمله داریوش به هند آمدند و چون  
 در پنجاب بحد کافی جا نبود به ماگادها آمدند. این

(۱) رجوع شود به :-

واقعه در قرن ششم ق. م واقع شد (۱) و بعد از دو قرن متدرجاً لیچاوی‌ها بطرف تبت عزیمت نمودند و بواسطه همین اشخاص بود که سلسلهٔ مایوریا در تحت نفوذ ایرانی قرار گرفت. و نیز اسم "لیچاوی" نیز همان "نیسی بیس" است که "ل" به "ن" تبدیل گردیده است و بتحریف "لیچاوی" خوانده شده است (۲) ولی تحقیقات عمیق تزی ثابت میکند که "لیچاوی" ها از "نیسی بیس" نبودند بلکه يك طایفه شاهزاده نژاد بوده‌اند که در حدود ۵۰۰ ق. م بر "ویسالی" (= Vesali) سلطنت داشته‌اند (۳) بعلاوه بعد از فوت بودا این طایفه ادعا کردند که باید جسد

(۱) رجوع شود به :-

The Indian Antiquary, Vol. XXXVII, p. 78.

(۲) رجوع شود به :-

Ibid, p. 79.

(۳) رجوع شود به :-

The Cambridge History of India, Vol. I, p. 183.



بودا به آنها واگذار شود زیرا بودا یکنفر "کساتریپا" مانند آنها بود و آنها میخواستند که جسد او را محفوظ بدارند. (۱)

نفوذ ایرانی در گذشته از موضوع صنایع مستظرفه بعضی مراسم اجتماعی هند بطوریکه از مطالعات در تاریخ هند برمیآید ایران در بعضی مراسم و آداب اجتماعی هند نیز نفوذ موثر داشته است، چنانکه بنا بتقریر نویسندگان قدیم تشریفات دربار "هایوریا" برسم ایران انجام میگرفته است و نفوذ ایران بحدی موثر بود که "آسوکا" با اینکه معتقد به آئین بودائی بود معینا در مجالس ضیافت برسم ایران اطعمه کوشتی استعمال مینمود و بتقلید شاهنشاهان ایران بشکار

(۱) رجوع شود به :-

حیوانات رغبت زیاد داشت (۱) و این مطلب از تصاویر مجالس شکار شیر «چندرا گوپتا» که بر مسکوک آن عصر منقوش است بخوبی واضح و ثابت میگردد. (۲)

نفوذ دیگر ایرانی که در مراسم اجتماعی هند قابل اهمیت است، موضوع موی سراسر است. ایرانیان بمقتضای هوای ایران موهای سر خود را بلند نگاه میداشتند، در هند نیز متدرجاً این عادت معمول شد و جزء مراسم و قوانین مذهبی هندوها قرار گرفت (۳) بعلاوه نقوش تخت جمشید که ثابت میکند ایرانیان موهای سروریش خود را بلند نگاه میداشته‌اند «هردوت» در دو مورد به موی بلند ایرانیان اشاره کرده اول وقتی که از مردمان «ملیتوس (= Miletus) صحبت

(۱) رجوع شود به :-

Smith, Oxford History of India, p. 95.

(۲) رجوع شود به :-

Smith, Early History of India, p. 309.

(۳) رجوع شود به :-

Smith, Asoka, p. 142.

میکنند، (۱) و دوم جائی که جنگ مصر و ایران را که در مصب رود نیل موسوم به "پلوسیان (= Pelusian) واقع شده شرح میدهد. (۲) بطوریکه از کتب روایات و مندرجات تاریخ برمیآید بخصوصه پیشوایان روحانی زرتشتی در ایران هرگز ریش خود را نمی تراشیدند (۳) این رسم ایرانی در هند معمول گردید بطوریکه "مگاستینس" (= Magasthenes) سفیر "سکوکوس نیکاتور" (= Silenpos Nekatur) در دربار "چندرا گوپتا" در تاریخ و سفرنامه خود مینویسد:-

"اگر کسی مستوجب عقوبت سخت و بدنامی و

(۱) رجوع شود به :-

Herodotus, IV—19, Rawlinson, Herodotus, Vol. III, pp. 348-344.

(۲) رجوع شود به :-

Herodotus, III—12, Rawlinson, Herodotus, Vol. II, pp. 338-339.

(۳) بین پارسیان امروزی و پیشوایان مذهبی زرتشتی در اثر نفوذ تمدن اروپا این رسم امروز رعایت نمیشود

رسوائی میشد، شاه حکم میکند که موهای او را  
بتراشند و این از بدترین مجازاتهاست. (۱)

”سترابو“ مینویسد:- ”پرامنای“ (= Pramnai)  
شهر دارای ریش و موهای بلند است. (۲)

”آریان“ (= Arrian) در شرح احوال مردم  
هند اشاره‌ای به این مطلب می‌کند:- ”نرچس“  
(= Nearchos) میگوید، آنها ریش‌های خود را برنگهای  
مختلف مانند سفید و آبی و قرمز رنگ می‌کنند. (۳)  
در ”ونیدداد“ شرحی در باب مراسم شستشوی موسوم  
به ”ناهان“ (= Nahan) که در سانسکریت ”سنان“

( ۱ ) رجوع شود به :-

McCrimdle, Ancient India as described by Megasthenes and  
Arrian, pp. 73-74.

( ۲ ) رجوع شود به :-

Stabo, XV-71 M'Crindle, Ancient India as described in  
Classical Literature, p. 77.

( ۳ ) رجوع شود به :-

McCrimdle, Ancient India as described by Megasthenes and  
Arrian, p. 220.

(Sanan=) میخوانند و در روز تولد باید انجام گیرد نوشته شده است که بین هندیها معمول میباشد از جمله عادات و مراسم دیگر هند که از ایرانیان اقتباس شده است جشن تولد سلاطین میباشد "سمیت" (Smith=) میگوید<sup>(۱)</sup> دربار هند این جشن را از ایرانیان تقلید نموده است "استرابو"<sup>(۲)</sup> راجع بچشم تولد اظهار میدارد که این رسم بین عموم ایرانیان معمول میباشد و مخصوصاً روز تولد پادشاه یکی از جشنهای بزرگ عمومی شمرده میشود. هردوت در جائی که از "امستریس" (Amestris=) زن خشایارشا صحبت میدارد میگوید:—"او تا جشن تولد شوهر خود منتظر ماند تا آنکه شاه بارعام داد، این جشن هر سال در روز تولد شاه گرفته میشود و

(۱) رجوع شود به:-

The Indian Antiquary, Vol. XXXIV, pp 201-203.

(۲) رجوع شود به:-

Strabo, XV—69, M'Crindle, Ancient India as described in Classical Literature, p. 75.

ایرانیان آنرا "تیکتا" (= Tykta) مینامند و این تنها روزیست در عرض سال که پادشاه پس از شستشوی موهای سر خود با صابون به ایرانیان عطا یا هدایا می بخشد. (۱).

سلاطین هند عین این مراسم را از ایرانیان اقتباس نموده و در ایام متبرکه و جشنهای عمومی و نیز در روزهای تولد خود موهای سر خود را می شستند.

پس از دوره هخامنشی در عصر ساسانیان نیز که نواحی شمال هند روابط جدید هند و ایران در تحت استیلای ایرانیان قرار گرفت چنانکه از کتیبه "پیکولی" (= Paikuli) ثابت میشود

(۱) رجوع شود به :-

روابط نزدیکی بین ایرانیان و هند وجود داشته . (۱)  
 روابط ایران و هند در این عصر بصورت  
 مذهبی و سیاسی بوده است .

بنا به مندرجات فصل ۱۳۹ از کتاب  
 «بهاویشیا پورانا» (= Bhavishya Purana) که در  
 حدود سال ۶۰۵ م. نوشته شده است ، احترام و  
 نیایش خورشید در هند در اثر ارتباط و مناسبات آنها  
 با ایرانیان معمول گردیده است .

«سامب» (= Samb) پسر «کریشنا» (Krishna)  
 یکی از سلاطین در حدود شمالی هند دچار مرض جذام  
 گردید و بوسیله «ریشی» (Rishi) در اثر روزه  
 و ستایش خورشید شفا یافت ، و برای حق شناسی در  
 حوالی رودخانه «چیناب» (= Chinab) معبدی برای  
 خورشید بنا نمود ، ولی برهمنان از خدمت در آن معبد  
 (۱) رجوع شود به :-

خودداری نمودند چه ستایش خورشید بر خلاف عقیده  
آنها بود، پس بنا به پیشنهاد «گاورامو خا»  
(Gauramukha =) «پوراهیت» (Purohit) پادشاه  
«ماتورا» (Mathura =) سامب «ماکا» ها (مغان)  
را از ایران طلبید و در نتیجه هیجده خانواده مغ از  
ایران به هند آمدند.

این مغان که در کتب هندوها «ماکا براهمان»  
نامیده شده اند زرتشتیان ایرانی بودند ولی بمرور زمان  
اخلاف آنها با زنهای «بها جاک» (Bhojak =) هندو  
عروسی کردند و متدرجاً به آئین هندوان گرویدند.  
این بود تاریخچه پرستش خورشید در هند که بوسیله  
ایرانیان به آنها معرفی شده بود. (۱)

ارتباط دیگر ایران با هند در زمان بهرام گور  
بود که او سفارت ایران در اوایل قرن پنجم م. در

(۱) رجوع شود به:—



شهر «کانوج» (= Kanouj) پایتخت هند با «شانکال»  
 (= Shankal) پادشاه هند داخل مذاکره گردید.  
 و در مدت توقف او در «کانوج» با دختر شانکال که  
 «ساینود» (= Sapinud) نام داشت عروسی کرد.

این روابط سبب شد که بسیاری از عادلان  
 و مراسم ایرانی در بین هندوان معمول گردید.

## فصل سوم

### ایران و مصر

گر چه نفوذ ایران در مصر باندازه نفوذ در هند زیاد و قوی نبود ولی جای تعجب است که طرز رفتار پادشاهان ایران در مصر بحدی موثر بوده است که نام داریوش را در جزء اسامی جاودان و مقننین بزرگ مصر داخل ساختند (۱) زیرا حکمرانی او بر مصر سبب تربیت معنوی اهالی آن مملکت گردید و بوسیله حفر ترعه سویز باب سعادت را بر آنان مفتوح ساخت.

داریوش برای اولین مرتبه به حفر ترعه سویز  
ترعه سویز اقدام نمود و باین وسیله  
بحر احمر را به دریای مدیترانه متصل گردانید و در

(۱) رجوع شود به :-

نتیجه در تجارت و ارتباط بین آن دو دریا تسهیلات  
فوق العاده حاصل شد.

البته بعضی تعجب خواهند کرد که آنچه  
اروپائیان در کتب خود نوشته اند که اولین کس که  
بحر احمر را به مدیترانه متصل نمود «مون. فردیناند دو  
لیسیپس (= Mon. Ferdinand de Lesseps) بوده است  
از حقیقت دور و خالی از صحت است زیرا کاری که او  
در سال ۱۸۶۰ میلادی شروع کرد و بعد از ده سال  
تمام نمود فقط توسعه دادن راهی بود که بفرمان داریوش  
شاهنشاه ایران در پنج قرن قبل از مسیح بطور کامل  
افتتاح شده بود. و بعد از آن زمان مکرر سلاطین  
مصر به تعمیر آن پرداختند چنانکه در تاریخ مصر  
مسطور است: «بزرگترین کار او این بود که تکمیل  
حفر ترعه سوز که بوسیله «نیچو دوم» (= Necho

شروع شده بود کوشید.» (۱)

البته ترعه سویز کنونی با ترعه‌ای که داریوش  
حفر نمود فرق دارد زیرا ترعه سویز جدید از شمال  
بجنوب امتداد دارد و از پرت سعید شروع شده و در  
دریای احمر بسویز منتهی میگردد، ولی ترعه داریوش  
از قدری بالاتر از «بواباستیس» (= Bubastis) شروع  
شده و برود نیل متصل میگردد و پس از عبور از  
«وادی تومیلت» (= Wadi Tumilat) (۲) «پاتم»  
شهر پایتان Python در نزدیکی سویز به بحر احمر  
ملحق میشود.

بنابر این ترعه جدید نمیتواند مانند ترعه داریوش

از رود نیل استفاده نماید

(۱) رجوع شود به:-

Budge, A History of Egypt, Vol. VII, p. 63.

(۲) رجوع شود به:-

The Cambridge Ancient History, Vol. IV, p. 25.

Budge, A History of Egypt, Vol. VII, p. 63.

حفر ترعه در دنیای قدیم از نقطه نظر تجارت و تسهیلات مسافرت دارای اهمیت بوده است (۱) چنانکه قبل از مسیح نیز بطوری که از تواریخ برمیآید در مصر و ایران و بابل حفر ترعه معمول بوده است.

بطوری که از مندرجات «بند هس» (= Bundelesh) برمیآید در عهد پیشدادیان در ایران ترعه‌ها وجود داشته است؛ و در تاریخ منوچهر پیشدادی مینویسند که در عصر او حفر ترعه‌ای شروع شد که از آب دجله و فرات استفاده شود «سر چشمه فرات از نواحی «آروم» (= Arum) است و از «سورستان» (= Suristan) گذشته به «دیجلات» (= Dijlat) (دجله) میریزد، میگویند «مانوشچهر» (= Manushchihar) (منوچهر)

(۱) رجوع شود به :-

ترعه‌ای حفر نمود و آبها را به یکجا جمع کرد چنانکه گفته شده است: - منوچهر برای استفاده خاک خود ترعه‌ای حفر نمود و آب را جمع آوری کرده برای آشامیدن مردم به آنها بخشید. (۱)

در دینکرد نیز از حفر ترعه در ایران قدیم صحبت شده است (۲)

بعلاوه شواهد فوق آثار سلاطین ساسانی در اطراف رود کارون نیز شاهد این مدعاست که ایرانیان بخصوصه در حفر ترعه و سد بندی برودخانه‌ها سر مشق اغلب ملل بوده‌اند.

سلاطین ساسانی بر حدود غربی عربستان تا یمن و از آنجا تا عدن حکمرانی داشته‌اند، و چون در عدن هوا بسیار گرم و آب کم بود بفرمان پادشاهان ساسانی

( ۱ ) رجوع شود به :-

The Bundeshesh, XX-10-11.

( ۲ ) رجوع شود به :-

The Dinkard, Bk. VII, Ch. I, 29, 30.

در کوه‌ها آب انبارها حفر شد که در سال ۱۸۵۴ م. آن آب انبارها که برای قرن‌ها از خاک پر شده بود کشف گردید.

بعد از ایران بابل نیز دارای ترعه‌ها بوده چنانکه هردوت به وجود چنین ترعه‌ها در زمان خود اشاره کرده است. گرچه ترعه‌هایی که منوچهر در عصر پیشدادیان حفر نموده است نیز جزء همین آثار می‌باشد معیناً هردوت مینویسد: «تمام بابل مانند مصر است و در آن مملکت ترعه‌هایی زیاد حفر شده است، از همه ترعه‌ها بزرگتر ترعه‌ایست که از فرات به دجله راه دارد.» (۱)

از ترعه‌هایی که داریوش در مصر حفر نموده است و ما خبر داریم یکی ترعه‌ایست که «سیسوستریس»

(۱) رجوع شود به: -

(=Sesostris) از آن نام برده (رالنس آترا از رامسس دوم میدانند) (۱۲۹۲ - ۱۲۲۵ ق. م.). هردوت میگوید: « (داریوش) ترعه‌هایی متعدد در مصر حفر نمود. » (۱) « نظر پادشاه از حفر این ترعه‌ها این بود که اهالی از آب رود نیل استفاده کنند و شهرهایی که در وسط بیابان واقع شده‌اند و سابقاً مجبور بودند از آب چاه بنوشند از امواج نیل برخوردار گردند »

حفر ترعه سویز برای داریوش افتخاری بزرگ است که تاریخ باید همواره آترا در نظر داشته باشد. داریوش در مملکتی شروع به این کار کرد که فرسنگها از ایران وطن او دور بود و تنها برای آسایش اهالی مصر و ترقی و توسعه تجارت و ثروت آن مملکت شروع به این اقدام نمود. در صورتیکه فائجین دیگر مصر تنها

(۱) رجوع شود به :-



نظرشان جمع آوری خزاین و دفاین آن مملکت بود

داریوش شاهنشاه با تدبیر ایران در شش قرن  
قبل از میلاد متوجه بود که تنگه باریک بین آسیا  
و افریقا مانع تجارت دنیا است و بهمین مناسبت امر داد  
آن مانع را از بین برداشته و ترعه سویز را حفر نمایند  
و باین وسیله به آبادانی و ترقی مصر کمک نمود.

نقوذ ایران بر مصر بدو صورت تحمیل  
نقوذ ایران بر مصر  
گردید تجارقی و مذهبی در سال  
۵۲۵ ق.م. بود که کامبیس مصر را فتح کرد و قریب  
یک قرن ایران بر آن مملکت فرمانروائی داشت بسبب  
این جنگ کامبیس معلوم نیست هر دوت میگوید سبب  
جنگ کامبیس توهینی بود که از طرف پادشاه مصر  
باو شده بود.

کامبیس « فانیس » (= Fanis) حکیم مصری را  
 به دربار خود طلبید و بنا بتوصیه او خواستار دختر  
 پادشاه مصر گردید ولی پادشاه مصر بجای دختر خود  
 دختر یکی از روسای دهاقین موسوم به « نیتیس »  
 (= Nitetis) را که پدر او « آپرس » (= Apries) را  
 کشته بود بدربار کامبیس بایران فرستاد ولی « نیتیس »  
 (= Nitetis) پس از ملاقات با کامبیس این راز را  
 فاش کرد و شرح کشته شدن پدر خود را بدست پادشاه مصر  
 بیان نمود، کامبیس از این قضیه وحیله « آماسیس »  
 (= Amasis) پادشاه مصر بسیار خشمگین شده و میکوبند  
 این خشم سبب شد که کامبیس به مصر جنک نمود. (۱)

در هر حال کامبیس در سال ۵۲۵ ق. م.  
 مصر را فتح نمود و قبل از او ۲۶ سلسله بر مصر

---

(۱) رجوع شود به :-

سلطنت کرده بودند بعد از آن تاریخ تا سال ۴۲۰ ق.م  
برای قریب يك قرن ایران بر مصر سلطنت نمود.

بعد از این تاریخ نیز مکرر مصر در تحت حمایت  
ایران قرار گرفت چنانکه در عصر اردشیر سوم در سال  
۳۴۰ ق.م. و در دوره قباد اول در سال ۵۰۲ م.  
ولی مدت حکمرانی ایران بر آن مملکت دوام نکرد  
و قابل اهمیت نمود.

کامبیس در مدت توقف خود در مصر هیچگونه  
آثار و رفتاری نکرد که نام نیکی از او بیادگار گذارده شود  
بلکه بر عکس مورخین از او به بدی نام برده اند ولی  
خوشبختانه داریوش این لکه را از تاریخ هخامنش  
پاک کرد و تاریخ دنیا نام او را با احترام تذکر داده و  
او را یکی از بزرگترین فرمانفرمایان با تدبیر و عادل  
که تا کنون در عالم بشریت ظاهر شده اند  
شمرده است

عدالت و مساعدت او با مصریان و نجات  
بنی اسرائیل و بنای بیت المقدس از اعمال برجسته این  
شهربار کار آگاه و از مفاخر ایران و ایرانیان است.

بنای معبد هیبیس      داریوش در رفتار پیر و کورش کبیر  
(Hibis =)      بود و همانطور که کورش نسبت به  
بوسیله داریوش      یهود ابراز مرحمت نمود و آنها را

نجات داد (۱) داریوش نیز در مصر سعی کرد تنفر  
مصریان را نسبت با ایرانیان که از حمله خشایار شاه  
تولید شده بود رفع نماید. داریوش برای جذب قلوب  
مصریان عقیده مذهبی آنها را محترم داشت و معبد  
آنها را از نو بنا نمود. تعمیر معبد "پاتاه" (Ptah =)  
در "مفیس" (Memphis =) از آثار اوست و نیز معبد  
بزرگ "خارگاه" (Khargah =) با مر او بنا گردید (۲)  
که امروز بنام معبد "هیبیس" (Hibis =) مشهور

(۱) رجوع شود به کتاب عنرا فصل ۶ . ۱ . ۱۵

(۲) رجوع شود به :-

میباشد و در مغرب شهر جدید "ایسناه" (= Esneh) واقع است (۱)

هردوت میگوید حفر ترعه سویز  
ترعه سویز  
بوسیله "ستی" (= Seti I) اول شروع  
گردید و "رامیسس دوم" (= Rameses II) و  
"نیچودوم" (= Necho II) آنرا ادامه دادند و داریوش  
تمام کرد. از "پسامیتی چوس" (= Psammetichus)  
پسری ماند که وارث تخت او گردید و "نیکوس"  
(= Necos) نام داشت و او اول خواست که ترعه سویز  
را حفر نماید. این شاهزاده اولین کسی بود که شروع  
باین کار کرد و داریوش آنرا تمام کرد. طول این ترعه  
بمسافت ۴ روز سفر است. . . . . صد و بیست هزار

(۱) رجوع شود به :-

مصری در عصر "نیکوس" (= Necos) برای حفر این  
ترعه جانداوند (۱)

در جای دیگر نیز هر دوت میکوبد که "نیچو"  
ترعه را حفر نمود ولی موفق با تمام آن نگردید (۲)  
و داریوش پادشاه ایران آنرا تمام کرد.

در کتاب هر دوت بطور غیر مستقیم نیز اشاره  
شده است که داریوش حفر ترعه سویز را تمام نمود.  
چنانچه در ضمن شرح جغرافیای عالم مینویسد:—  
"قسمت دیگر آسیا از مملکت ایران شروع میشود و از  
اسیریا گذشته به عربستان میرسد و آنجا تمام میشود زیرا  
مصر و عربستان بهم متصل هستند و در خلیج عرب

(۱) مرگ صد و بیست هزار نفر مصری ما را یاد آور مردن ده  
هزار نفر در موقع ساختمان ترعه اسکندریه بامر محمد علی  
میکرد اند

Herodotus, II-158, Rawlinson, Herodotus, Vol. II, pp. 205-207.

(۲) رجوع شود به :-

Herodotus, IV-42, Rawlinson, Herodotus, Vol. III, p. 29.

داریوش ترعه ای حفر نمود که به نیل وصل شود، (۱)  
 "سترابو" در تاریخ خود مینویسد. ترعه سوز  
 اول بوسیله "سیسوستریس" (= Sesostris) (رامیسس  
 دوم) قبل از زمان "تراژان" (= Trojan) حفر شد  
 ولی بقول نویسندگان دیگر بوسیله پسر "پیسامیتی  
 چوس" (= Psammetichus) نیچو (= Necho) شروع  
 شد و بعد از مردن او بالاخر داریوش اولین کسی بود  
 که موفق با تمام آن گردید (۲)

بعلاوه کتیبه های داریوش در بهستان و تخت  
 جمشید کتیبه های دیگری نیز در مصر و سایر نقاط از  
 او باقی مانده است. داریوش پل بر بوسفور بست  
 و هر دوت راجع به این پل میگوید طول آن ۱۶ میل (۳)

(۱) رجوع شود به :-

Herodotus, IV-39, Rawlinson, Herodotus, Vol. III, p. 27.

(۲) رجوع شود به :-

Strabo, XVII, I-25, Hamilton and Falconer, Geography of  
 Starbo, Vol. III, pp. 243-244.

(۳) رجوع شود به :-

Herodotus, IV-35, Rawlinson, Herodotus, Vol. III, pp. 62-63.

بوده است و دو ستون بر ساحل بوسفور بر پا ساخت و بر آنها کتیبه‌ای منقور نمود که بر آنها اسامی طوایف واقوامی را که قشون او از آنها تشکیل یافته بود منقور نمود و یکی از آنها را بنخط و زبان یونانی و دیگری را بنخط آشوری نوشت (۱)

همان طور که داریوش بر ساحل بوسفور دو ستون منقور به کتیبه بر پا نمود در ترعه سویز نیز کتیبه‌هایی از خود بیادگار گذاشت (۲) اولین کتیبه‌ای که در این محل بدست آمد در سال ۱۷۹۹ بوسیله « م . رازی » (= M. Roziere) بود که در شمال سویز کشف گردید دومین کتیبه بوسیله « م . دیویلرز (= M. Devilliers) بدست آمد و بعد در ماه مارچ سال ۱۸۶۶ در ضمن حفر ترعه کنونی سویز « م . چارلیس (۱) هر دوت در این مورد با اشتباه رفته است زیرا کتیبه دیگر به آشوری نیست بلکه بزبان ایران قدیم می‌باشد.

(۲) رجوع شود به :-



دولیسپس « (M. Charles de Lesseps =) پسر  
 م. فردیناند دولیسپس (M. Ferdinand de Lesseps =) ستونی دیگر بدست آورد. در ماه جون ۱۸۶۶ دو  
 کتیبه دیگری در «سرایوم» (Serapium =) بدست  
 آمد و اخیراً در ماه جولای ۱۸۸۷ «م. ی. ناول  
 (= M. E. Naville) در حوالی «سرایوم» (Serapium =)  
 و «چالوف» (Chalouf =) در شمال سوز و هیجده  
 کیلو متری «اسمعلیه» کتیبه‌هایی کشف گردید.  
 که بنظر میرسد در دو طرف ترعه قدیمی قرار داده  
 شده بوده است و مندرجات این کتیبه‌ها حاکی بر تاریخ  
 حفر ترعه سوز و امام آن بدست داریوش میباشد.

«پتولیمی اول» (Ptolemy I =) نفوذ ایران در  
 که به «پتولیمی لاگوس» (Ptolemy  
 Lagus =) منهد مصر  
 یا «پتولیمی ستر» (Ptolemy Soter =)

معروف است و در سفر بشرق با اسکندر همراه بود پس  
 از مرگ اسکندر فرمانروای مصر گردید. پتولیمی

بسیار مایل به ادبیات و صنعت بود و در توسعه و ترقی اسکندریه کوشش بسیار نمود و موزه و کتابخانه مشهور آنجا از یادگارهای اوست. از جمله اقدامات پتولیمی در مصر استقرار و تبلیغ عقایدی بود که بوسیله ایرانیان در آن مملکت نفوذ یافته بود و در نتیجه این اقدام بسیاری از عقاید مذهبی ایرانیان جانشین افسانه های مذهبی مصریان گردید چنانچه پرستش «سیراپیس» (Serapis =) در زمان سلطنت پتولیمی در مصر شروع گردید.

«چارلیس کینگسلی» (= Rev. Charles Kingsley)

راجع باین موضوع مینویسد: «او در این مورد بخوبی موفقیت حاصل نمود چه در زمان «پتولیمی» عقاید مذهبی مصریان عبارت بود از داستانها و اساتیر قدیمه ای که از زمان کهن بین آنها باقی مانده بود و «پتولیمی» عقاید ایرانیان را که در فتوحات خود در مصر رونق داده

بودند تقویت کرد و سبب يك نهضت و تجمدد مذهبي در مصر  
گردید که تأثیر و نتایج آن برای مصر مفید و نافع بود. (۱)

بنا بر این ایران نه فقط در اثر حفر ترعه سويز  
به ترقی و آبادانی مصر خدمت نمود بلکه در تجمدد و تزکیه  
فکر و عقاید مصر نیز عامل مهمی بوده است .

---

(۱) رجوع شود به :-

## فصل چهارم

### ایران و روم

از ممالک دیگری که ایران در ترقی و تمدن آن نفوذ و اهمیت داشته است یونان میباشد. در عصر هخامنش داربوش تصمیم به فتح یونان گرفت ولی در اثر پیش آمدهائی که ذکر آن در اینجا خارج از موضوع است در جنگ «ماراتن» (= Marathon) شکست خورد. اهمیت این جنگ در تاریخ عالم معروف و یکی از پانزده جنگ بزرگ عالم شمرده شده است. (۱) «ماکس مولر» (= Max Muller) مینویسد اگر جنگ ماراتن و «سالامیس» (= Salamis) بمنفعت ایران تمام میشد ممکن بود آئین مملکت شاهنشاهی

(۱) رجوع شود به : —

کورش که پرستش هر مزد بود مذهب دنیای متمدن  
 قرار بگیرد. (۱) ولی در عصر هخامنش استیلای بر  
 یونان نصیب ایرانیان نگردید و این امید در خاطر  
 ایرانیان باقی ماند تا آنکه سلاطین پارت ایرانی  
 و ساسانیان بدان موفق گردیدند.

روابط بین ایرانیان و روم برای او این	روابط ایران
مرتبه در حدود قرن دوم قبل از	ورم
میلاد شروع شد. در آن زمان	

رومیان در آسیای صغیر نفوذی پیدا کرده بودند و سعی  
 داشتند مستعمرات خود را توسعه داده و در آسیای  
 غربی تسلط حاصل نمایند. و در نتیجه دچار سلاطین  
 ایرانی گردیدند. این کشمکش برای سالها ادامه داشت  
 و بالاخره کار بجائی کشید که روم مجبور شد بدولت ایران  
 خراج دهد. و تقریباً تحت الحمايه ایران قرار گیرد.

(۱) رجوع شود به :-

ایران در عصر تسلط و ارتباط با رُم در عقاید و افکار رُمیان توانست نفوذ فوق العاده خود را نشان دهد چنانکه عقیده مهر پرستی شاهد آن است گرچه یونان در اثر روابطی که برای سالیان دراز با مصریان و سایر ملل شرقی داشتند اغلب عادات و مراسم و عقاید آنها را نیز اقتباس کرده بودند ولی نفوذ مذهب ایران از همه قویتر بود و در روح و ایمان یونانیان بیشتر از همه مؤثر واقع گردید. (۱)

این نکته قابل توجه است که ایرانیان هرگز مذهب مهر پرستی را بجز به یونانیان تحمیل ننمودند بلکه آئین مهر پرستی را خود یونانیان از ایران بیرون بردند و سپاهیان رُم در تحت نفوذ مذهب زرتشتی با عقیده بمهر از آسیای غربی به رُم مراجعت نمودند.

غیر از سپاهیان اسرای رومی نیز در ترویج مهر

(۱) رجوع شود به :-

پرستی در رم عامل مهمی بودند. (۱) و بطوریکه بعضی مورخین عقیده دارند نجر شرقی نیز که با روم ارتباط داشته اند سبب بردن عقیده مهر پرستی گردیده اند.

و اما سبب اینکه چرا یونانیان عقیده مهر پرستی را از ایران اقتباس کردند و آنرا بر پرستش اهورامزدا و آئین زرتشتی مزیت دادند این است که مهر بطوریکه در مهریشت کتاب مقدس زرتشتیان معرفی شده است فرشته راستی و جنگجو بر علیه زشتی و ضعف است و صفاتی که در اوستا نسبت باو داده شده عبارت میباشد از « راستی » قوت ، عظمت ، چیرگی ، فتح ، و از آنجائیکه این صفات بسیار مناسب حال و مطابق فکر سپاهیان است و میانی که بایران آمدند نسبت به مهر تقدس قائل گردیدند و متدرجاً مهر را پرستش نموده و آنرا آئین خود قرار دادند .

در اوستا « میترا » ( = Mithra ) که در پهلوی

( ۱ ) رجوع شود به :-

مهر خوانده شده فرشته نگاهبان نوراست (۱) و یکی از ایزدان یا قواء مقدسه معنوی خوانده شده که اهورا مزدا را یاری مینماید و به اهریمن بدکار در جنگ و ستیزه است. مهر چون نگاهبان نور است لاجرم ظلمت و تیرگی را که از علامت اهریمنی است از جهان دور میگرداند.

و نیز «مهر» نام شانزدهمین روز ماه و هفتمین ماه سال ایرانیان است و این نکته قابل دقت است که جای مهر در هفته و سال در وسط روزها و ماهها قرار گرفته است چه شانزدهمین روز در وسط ماه است و هفتمین ماه در وسط سال جا دارد «ك. ر. کاما» (= K. R. Cama) در این باب میگوید:—

« این اشاره بدان است که مقام مهر همواره در بین حقایق واقع است » (۲) یا بزبان دیگر مهر همواره

(۱) رجوع شود به:—

The Meher Yasht.

(۲) رجوع شود به:—

Cama, Discourse on the Mithraic Worship and the Rites and Mysteries Connected with it, p. 2.



بین اهورا مزدا و اهریمن که دو حقیقت مسلم است قرار دارد ورشته نظم کائنات بسته باوست .

بدیهی است چنین عقیده‌ای مناسب بود که قلب جنگجویان رومی را مجذوب خود گرداند و کار را بجائی رساند که فرشته راستی و نور ایران در نظر یونانیان بشکل خدای قادر تجسم نموده و مهر پرستی در سراسر مملکت آنها انتشار یابد و بالاخره در مسیحیت نیز آثار خود را باقی گذارد .

اگر چه بر خلاف قول « پرفسور جکسن » ( Prof. Jackson = ) که میگوید: « يك قسمت از آئین زرتشتی بنام مهر پرستی در روم و اروپای غربی انتشار یافت . » (۱) مهر پرستی جزء مذهب زرتشتی نبوده است و مذهبی است که یونانیان بمیل و بنا بسلیقه خود آنرا برای خود تعبیه نمودند مع هذا اساس آن عقیده در آئین

( ۱ ) رجوع شود به :-

ایرانیان بشکل دیگری وجود دارد و بطور کلی باید گفت یونانیان ماخذ این عقیده را از ایران برم بردند. (۱)

نفوذ و تأثیرات مهر پرستی از یونان شروع شده و به ممالک مختلفه مانند فرانسه، اسپانیول، انگلستان و شمال افریقا و ممالک سواحل دانوب انتشار یافت چنانکه «کارتر» (= Carter) مینویسد: «از ساحل دانوب تا دیوارهای «هادرین» (= Hadrian) در انگلستان و از دیوارهای «هادرین» تا ستونهای «هرکولس» (= Hercules) و از ستونهای هرکولس الی بیابان بی آب و علف آثار مهر پرستی پیدا میشود... در تمام نواحی انگلستان و لندن و یورک و والس مهر پرستی رواج داشت» (۲)

(۱) برای شرح مفصل نفوذ مهر در یونان رجوع شود به مقاله فاضلان و تحقیقات عمیق آقای پورداو در مقاله مهر در یونان

جلد اول طبع بمبئی «مترجم»

(۲) رجوع شود به :-

مهر برستی در ممالک مختلفه و نقاط فوق الذکر  
 برای مدتهار و نق کامل داشت تا آنکه در قرن سوم میلادی  
 کم کم از نفوذ خود کاست و مسیحیت بر آن غلبه یافت  
 و در زمان « کنستانتین » ( = Constantine ) کم کم رو  
 به انحطاط نهاد. و آخرین ایام مهر برستی در عصر  
 « اتیلا » ( = Attila ) پادشاه « هون » ها بود  
 ( ۴۴۵ م . )

در هر حال مهر برستی عقیده بود که اصل آن  
 از ایران اقتباس گردیده بود و یونانیان آنرا بمیل  
 و سلیقه خود تغییر داده بودند و برای قرنها در سراسر  
 دنیای آنروز انتشار داشت و بعد از مسیحیت نیز نفوذ  
 و آثار آن در آئین مسیح داخل شده باقی ماند.

## فصل پنجم

نفوذ ایران در  
مذهب بنی اسرائیل  
ومسیحیت

قبل از شروع باین فصل لازم است  
متذکر گردیم که جمیع مذاهب  
بزرگ عالم همانطور که از يك منبع

صادر گردیده اند همه متوجه يك مقصود میباشند پس  
اگر در طی قرون متناهی ملتی بعضی از مراسم و عادات  
ملت دیگری را اقتباس نماید دلیل بر ضعف این وقوت  
دیگری نخواهد بود و بهیچ وجه مزیت يك مذهب بر  
دیگری ثابت نمیکردد ما در این فصل میخواهیم نشان دهیم  
از قرن ششم قبل از میلاد که بنی اسرائیل با شاهنشاهی  
عظیم هخامنش ارتباط یافتند بسیاری از عادات و مراسم  
ایران متدرجاً جزء قوانین و رسوم آنها قرار گرفت  
و پس از ظهور مسیحیت نیز اغلب آن مراسم و عادات  
بحال سابق یا با جزئی تغییر در بین آنان باقی ماند.

هیچ مذهبی نمیتواند ادعا کند که تمام قوانین و احکام آن تازه است بلکه هر دیانتی قوانین نیک و اصول مذهب ما قبل را حفظ مینماید و آنرا تکمیل نموده بمناسبت قوم و موقعیت در آن تغییراتی میدهد. مذهب موسی و مسیحیت نیز بهمین طور اغلب قوانین و مراسم آئین ایران را حفظ نموده و معمول داشتند.

مساعدت شاهنشاه  
 ایران به بنی اسرائیل  
 در ۶۰۶ ق. م. بخت النصر پادشاه  
 بابل بیت المقدس را فتح نمود و بنی  
 اسرائیل را باسارت به بابل برد  
 و بنی اسرائیل برای هفتاد سال در تحت اسارت باقی ماندند  
 تا آنکه کورش شاهنشاه ایران در سال ۵۳۶ ق. م.  
 بابل را فتح نمود و بنی اسرائیل را آزادی بخشید. (۱)  
 کورش بنی اسرائیل را اجازه مراجعت به بیت المقدس  
 فداد و لی ظروف مقدس طلا و نقره ای را که بخت النصر از

(۱) ر جوع شود به :-

Jeremiah, XXV-11, XXIX-10 ; Zechariah, 1-12, VII-5 ; II  
 Chronicles, XXXVI-21.

معبد بیت المقدس برده بود به آنها پس داد (۱) بعلاوه امر داد معبد سلیمان را که خراب شده بود از نو بنا نمایند. (۲) پس از کورش داریوش نیز در مساعدت بنی اسرائیل از کورش پیروی نموده و در بنای معبد آنها را یاری کرد. (۳)

بعلاوه آنچه در خود توراة نوشته شده بنای معبد سلیمان خود دلیل است که با سلوب ایران بنا شده است زیرا سلوب بنای آن ایرانی است و دانشمندان در این علم اظهار داشته اند که سلوب بنای معبد سلیمان شباهتی به سلوب آشوری و مصری و یونانی ندارد بلکه بسیار شبیه آثار تخت جمشید ایران میباشد، راجع باین موضوع «فرگوسن» (= Fergusson) میگوید «در بین آثار

(۱) رجوع شود به:-

Ezra, I, 9-11.

(۲) رجوع شود به:-

Isaiah XLIV-28 ; II Chronicles, XXXVI-23 ; Ezra, 1-2.

(۳) رجوع شود به:-

Ezra, VI-1-15.

ابنیه آشوری این معبد شباهت به هیچ يك ندارد تنها نمونه آنرا میتوان در ابنیه نخت جمشید ایران مشاهده نمود. (۱)

در بار بنخشاها و پادشاهان هخامنش و پادشاهان اوایل ساسانیان معروف به عدالت هستند و بخصوصه ملل مغلوبه همواره نسبت به آنها ابراز علاقه و صمیمیت مینمودند زیرا آنها را در عقاید مذهبی خود آزاد میگذاشتند و همین جهت است که توراۀ از ایرانیان توصیف میکند و وقتی راجع بکورش و نجات بنی اسرائیل از اسارت بابل صحبت میدارد او را « فرستاده الهی » میخواند. (۲) و میگوید کورش بر طبق اراده خداوند رفتار نمود (۳)

(۱) رجوع شود به :-

Fergusson, The Palaces of Nineveh and Persepolis, p. 224.

(۲) رجوع شود به :-

Isaiah, XLV-1.

(۳) رجوع شود به —

Isaiah, XLIV-23.

و بانجام وظایف خود نسبت به خداوند میکوشید. (۱)

سلاطین دوره ساسانی نتوانستند مانند هخامنش ملل مغلوبه را از خود راضی نگاهدارند و نسبت به مذاهب ملل مختلفه احترامات لازمه را معمول دارند و این یکی از سبب های مختلفی بود که بالاخره اضمحلال سلطنت آنها را فراهم آورد ، چنانکه خسرو دوم در جنگهای رم و مصر و آسیای صغیر وقتی که به بیت المقدس رسید صلیب مسیح را تصرف کرد و این سبب شد که ملل مسیحی متفقاً در نحت امپراطوری رُم به ایران حمله نمودند و صلیب مزبور را در ۱۴ سپتمبر ۶۲۹ میلادی به بیت المقدس باز بردند . ایران بعد از این شکست دیگر نتوانست قوت سابق خود را دارا گردد و بالاخره در جنگ نهاوند سال ۶۲۱ م . مغلوب اعراب گردید .

(۱) رجوع شود به: —



روابط نزدیک بین نتیجه سیاست کورش این شد که  
 بنی اسرائیل همواره نسبت به ایران  
 و ایرانیان بنظر احترام نگریسته و در موارد  
 مختلفه از طرفداران ایران محسوب میشدند. و حتی  
 چنانکه میدانیم يك قسمت قشون داریوش از بنی اسرائیل  
 تشکیل شده بود. (۱)

ایران برای دو قرن از سال ۵۳۶ تا ۳۳۱ قبل  
 از میلاد تا حمله اسکندر، بر بنی اسرائیل حکمرانی  
 میکرد و بدیهی است در این مدت مدید که بنی اسرائیل  
 در تحت نفوذ ایران بودند بسیاری از عادات و مراسم ایرانیان  
 را اقتباس نمودند. « کارتر » (Carter =) میگوید:—  
 « در ظرف این مدت در بین بنی اسرائیل تغییرات زیاد  
 رویداد. » (۲) نفوذ ایران بر بنی اسرائیل بقدری قوی

(۱) رجوع شود به:—

Carter, Zoroastrianism and Judaism p. 37.

(۲) رجوع شود به:—

The Cambridge Ancient History, Vol. IV, pp. 24, 190.

بوده است که نویسندگان مذهبی مینویسند در آن مدت  
 « بیت المقدس بنی اسرائیل يك شهر ایرانی بود (۱)  
 جهود باندازه ای با ایرانیان نزدیک شده بودند که بنا  
 بجنوجات کتاب استر بالاخره پادشاه ایران با دختری  
 از آن طایفه عروسی کرد. (۲)

در آراین روابط بنی اسرائیل بسیاری از عادات  
 و مراسم و عقاید و افکار ایرانیان را اقتباس نمودند  
 و چنانکه از مطالعه در تورات برمیآید در اغلب نقاط  
 از ایران نام برده شده. « میلز » میگوید: — « اگر  
 کورش پرستندهٔ مزدا بنی اسرائیل را نجات نداده بود  
 پیغمبران بعد هرگز از بیت المقدس نام نمیبردند. » (۳)

(۱) رجوع شود به :-

Mills, Zoroaster and the Bible, article in The Nineteenth  
 Century Magazine, January 1894, p. 47.

(۲) رجوع شود به :-

Book of Esther.

(۳) رجوع شود به :-

Mills, Our Religion in Ancient Persia, p. 42

دانشمندان در تاریخ بنی اسرائیل و محققین در مذهب ایران و یهود باین نتیجه رسیده اند که اگر کورش بنی اسرائیل را آزاد نمیکرد و در پیشرفت مذهب موسی مساعدت نمیکرد نه فقط آئین بنی اسرائیل پیشرفت کامل حاصل نمینمود بلکه بمسیحیت نیز خلل کامل وارد میشد.

اغلب کتب مذهبی بنی اسرائیل بعد از مراجعت آنها از بابل نوشته شده است و این عصری است که بزرگترین نویسندگان مذهبی در بین بنی اسرائیل ظهور نمودند و همه آنها از مساعدت ایران به آنها و نجات آنها از بابل در کتب خود صحبت داشته و کورش را ستوده اند.

مذهب مسیح نیز که پایه آن بر تورا و مذهب بنی اسرائیل نهاده شده است در تحت نفوذ مذهب ایران واقع گردید چنانکه می بینیم عقاید انجیل راجع بروح و رستخیز بهیچ يك از عقاید ملل قدیمه مانند

عقاید بودا و کنفیسیوس و مصریان نبوده بلکه عیناً همان عقیده ایست که زرتشت در اوستا تعلیم داده است .  
 ایرانیان از آغاز ظهور مسیحیت با مسیحیان ارتباط داشته اند چنانکه بنا به شهادت خود انجیل اولین کسانی که ستارهٔ مسیح را در آسمان دیدند و از مشرق به بیت لحم شتافتند ایرانیان و مغان زرتشتی بودند (۱)  
 عقیده بخداوند و آفرینندهٔ کل نامرئی از خصایص آئین ایران قدیم است که زرتشت در سراسر گانه‌ها تعلیم میدهد و از قدیم‌ترین زمان تاریخ بین ایرانیان این عقیده محکم بوده است چنانکه هر دوت میگوید:—  
 ایرانیان برای خدا شکلی معین نمیکنند و در معابد خود بت ندارند بعقیدهٔ من این سبب آنست که آنها مثل یونانیان عقیده ندارند که خداوند مانند انسان دارای طبایع مختلف است . (۲)

(۱) رجوع شود به:—

St. Matthew II-11.

(۲) رجوع شود به:—

Herodotus, I-131, Rawlinson, Herodotus, Vol. I, pp. 269-270.

ایرانیان که آنها را یکتا پرستان عالم میخوانند ( ۱ )  
هرگز برای خداوند شکلی معین نکردند و همواره سعی  
داشتند خداوند را با چشم دل و از دریچه روح بنگرند  
بنا بتعلیم گاتها و اوستا باید از اثر بموثر پی برد و از آثار  
ظاهری طبیعت که ساخته دست انسانی نیست عظمت  
ذات خداوندی را ستایش نمود. و بهمین جهت است که  
پرستش خداوند در مقابل ماه و خورشید و آب و سبزه  
شوده شده است. شاعر آلمانی موسوم به: — کوتاه  
(= Goethe) بعد از قرنها فریفته این تعلیم گردیده و آئین  
ایران قدیم را میستاید. و بعد از تحقیقات عمیق کتاب  
«ایران» را نوشت که شهرت کامل دارد

این عقیده که در چند هزار سال پیش بوسیله  
پیغمبر و دانشمند ایرانی زرتشت در دنیا منتشر گردید  
بالاخره موجد عقیده وحدت یهود و مسیحیت گردید.

(۱) رجوع شود به: —

یکی از علل نفوذ ایران بر مسیحیت نیز موضوع مهرپرستی است که مستقیماً از ایران بیونان رفته و از آنجا تمام دنیای متمدن آنروز را فراگرفت چنانکه شرح آن در فصل رُم آمد.

از جمله چیزهایی که بنی اسرائیل تقویم بنی اسرائیل از ایرانیان اقتباس نمودند آسامی ماه ها میباشد. در این مورد ما به يك فقره شهادت از تورات اکتفا میکنیم. در کتاب "عذرا" می نویسند: "داریوش اقدام کورش را در بنای معبد سلیمان ادامه داد و آن عمارت در روز سوم ماه "آدر" که در ششمین سال از سلطنت داریوش بود تمام شد. ماه آدر که تورات بدان اشاره کرده همان آذر ماه زرتشتی است که تاکنون نیز اسم یکی از ماه های ایران میباشد.

اسامی روزهای ماه ایرانیان بنام سیبخت یا یزدان که بمعنی ارواح فنا ناپذیر آمده موسوم گردیده است

و اسامی هفت امشاسپندان نیز جزو آنهاست، از هفت امشاسپندان آئین ایران در انجیل نیز اثری باقی مانده و آنها را بنام هفت فرشته نگاهبان و "هفت چشم خداوند خوانده که بر سراسر کائنات مینگرند" (۱) و در جای دیگر میگوید "که آنها هفت چشم خداوند میباشند و هر يك نماینده یکی از ارواح خداوندیست که در تمام دنیا وجود دارد". (۲) و همانطور که آئین مزدیسنا معتقد است امشاسپندان و ایزدان همواره بطرفداری اهورامزدا و برخلاف زشتی و بدی در ستیزه و جنگ هستند مسیحیت نیز عقیده دارد فرشتگان دارای خوی شجاعت و جنگجویی بوده در برانداختن بدی و زشتی میکوشند. (۳) این عقاید که قرنهای پیش از

---

(۱) رجوع شود به :-

Zeehariah, IV-10.

(۲) رجوع شود به :-

Apocalypse, V-6.

(۳) رجوع شود به :-

Vide, Modi, Dante Paper, p. 159.

موسی در کتب مذهبی ایرانیان ثبت و ضبط بوده است قطعاً از ایرانیان اقتباس شده و با تغییراتی در بین آنان معمول و مرسوم گردیده است

همچنین عقیده بر ستاخیز که از اصول مذهب موسی و مسیحیت است در ایران قدیم از تعلیمات مهمه زرتشت بوده. (۱) مطابق تعلیمات پیشوایان مذهبی مزدیسنا و بر طبق مندرجات اوستا در سرانجام هزاره عالم دوشیزه ای در دریاچه "کانسوا" (=Kansava) شستشو میکند و از نطفه زرتشت که بوسیله فرشته ناهید یاسبانی شده است طفلی بوجود خواهد آورد که او سوشیانس خواهد بود. (۲) سوشیانس بمعنی نجات دهنده است و بنا به عقیده ایرانیان قدیم نام کسانست که در سرانجام هر هزاره ظهور می نمایند و تا کنون

(۱) رجوع شود به :-

Menzies, History of Religion, p. 407.

(۲) رجوع شود به :-

Yasht, XIX, 92 ; Vendidad, XIX-5 ; Yasna, XLVIII-9, XLVI-3.



زرتشتیان در ادعیه خود میسرایند " مامیستائیم روح پاسبان " ارنات فدهری " (Eretat-fedhri) (۱) در موقع ظهور سوشیانش آثار و علائم زیاد در عالم روی خواهد داد و ظهور او سبب رستاخیز خواهد گردید در آن هنگام مردگان برخیزند و قیامت برپا شود و نیکی و حقیقت بر بدی و بطلان چیر گردد. (۲) هر زرتشتی در موقع سرودن اوستا اقرار میکند که معتقد بر رستاخیز است. (۳) مسیحیت نیز به این مسئله معتقد است و در انجیل آمده است که " در آن هنگام مردگان برخیزند و زندگانی بر مرگ مظفر میگردد و بیمرگی و جاودانی در جهان حکمفرما خواهد شد " (۴) در کتاب

(۱) رجوع شود به :-

Yasht, XIII-62, 142.

(۲) رجوع شود به :-

Bahman Yasht, III-11f ; Yasna, XLV-11, Bundehesh, XI-6ff, XXXI.

(۳) رجوع شود به :-

Ahura Mazda Yasht Nirang.

(۴) رجوع شود به :-

I. Thessalonians, IV-15, ff. Revelations, XX-12 ff.

دانیال بخصوصه باین مسئله اشاره کرده میگوید « بسیاری از آنانکه در خاک خفته اند خواهند برخاست و بعضی بزندگان جاودانی برسند. » ( ۱ )

« کارتر » ( = Carter ) پس از تحقیقات در

روابط بنی اسرائیل و ایران باین نتیجه میرسد که :-

« روابط بین بنی اسرائیل و ایران در آئین بنی اسرائیل تأثیر و نفوذ کاملی از خود باقی گذاشت. » ( ۲ ) « میلز »

در این مورد مینویسد :- « پیشوایان مذهبی

بنی اسرائیل بسیار نکات مفیده از آئین مزداپرستی

دریافتند که اغلب آنها برای بنی اسرائیل بکلی بی سابقه

و تازه بود مانند موضوع رستاخیز و زندگانی بعد از

مرگ. ( ۳ )

( ۱ ) رجوع شود به :-

Book of Danial, XII, 9.

( ۲ ) رجوع شود به

Carter, Zoroastrianism and Judaism, p. 106.

( ۳ ) رجوع شود به :-

Mills, Zoroaster and the Bible, article in the Nineteenth Century Magazine, January 1894, p. 57.

## فصل ششم

### ایران و اعراب

سال ۵۷۰ م. ایران در حفظ مکه

باعراب مساعدت مهمی کرد که در تاریخ

عرب حائز اهمیت کلی میباشد. (۱) در این سال حبشیان

در تحت نفوذ و بتحریرك «بزانتین» (= Byzantine) برای

نشر مسیحیت در عربستان عازم تسخیر یمن و مصمم خراب

کردن مکه گردیدند، اعراب که از عهده مدافعه آنها

بر نمی آمدند از خسرو شاهنشاه ایران امداد طلبیدند

خسرو با وجود آنکه در آن موقع قشونش مشغول جنگهای

دیگر بودند و وظیفه خود دانست که خواهش اعراب را

قبول کرده و سپاهی مرکب از اسرای شجاع و دستجاتی

که حاضر بودند برای دفع حبشیان به عربستان گسیل

(۱) رجوع شود به :-

داشت . این قشون در تحت فرمان دهی سردار ایرانی موسوم به « وهریز » ( = Vahriz ) شجاعانه در مقابل حبشیان جنگید و بزودی موفق به فتح گردیده آنها را از سرحد عربستان خارج راند و مکه را از شر آنها محفوظ داشت . بطوریکه مورخین عقیده دارند این مساعدت ایران به اعراب بعداً در پیشرفت و ترقی اسلام تأثیر کامل داشت .

در استیلای اعراب بر ایران که اسلام و ایران  
مذهب اسلام با آئین و تمدن ایران  
بهم تلافی نمود نیز ایران توانست حیثیات و شئون  
تاریخی خود را حفظ نماید و چنانکه « ماکدونالد »  
( = Macdonald ) مینویسد: — « فکر و عقاید ایرانی  
در تحت مذهب اسلام باز توانست بجزایر خود  
ادامه دهد. » (۱)

(۱) رجوع شود به :-

ایران مملکت متمدنی بود که از قدیم با عربستان دارای مناسبات و ارتباط بود و مخصوصاً پس از شکست حبشیان از ایران بسیاری از مراسم و عادات ایرانیان در بین اعراب باقی ماند چنانکه نوشتن تاریخ بین اعراب تقلیدی بود از کتیبه های شاهنشاهان ایران. (۱)

ایرانیان در استیلای اعراب به مذهبی برخوردند که « بسیار با آئین قدیم خودشان شباهت داشت و بهمین مناسبت نیز آن مذهب توانست بزودی در سراسر ایران انتشار یابد. (۲)

پیغمبر مقدس اسلام و اولیای اسلام همه نسبت بایرانیان بنظر احترام مینگریستند چنانکه حضرت محمد سلمان ایرانی را از خاندان خود میخواند و حضرت علی در توصیف ایرانیان میکوشد.

(۱) رجوع شود به: —

Goldziher, *The Influence of Parsism on Islam*, tr. by Nariman in *Persia and Parsis*, Part I, p. 43.

(۲) رجوع شود به: —

Field, *Persian Literature*, pp. 33-34.

ایرانیان در قبول اسلام دچار هیچ مشکلی نشدند زیرا در مراسم و قوانین و احکام مذهب جدید با آئین قدیم خود شباهت کلی دیدند پنج وقت نماز در روز عقیده به خداوند یگانه ، عقیده به فرشتگان ، عقیده به اهریمن و شیطان تمام از تعلیقاتی بود که در اوستا و قرآن هر دو دیده میشود .

پل صراط همان پلی بود که در اوستا بنام پل جنود خوانده شده بود و در وندیداد در شرح آن مینویسد برای يك مرد بدکار از شمشیر نیز تراست . (۱)

سوشیانس موعود ایران در اسلام بنام مهدی صاحب الزمان خوانده شده و همان علائم و آثار برای ظهور او ذکر گردیده است . که بدی و زشتی را از جهان خواهد برانداخت . (۲)

(۱) رجوع شود به :-

Vendidad, XIX, 27-30.

(۲) رجوع شود به :-

Bahman Yasht, III, 1 ff; Bundehesh, XI, 6 ff; Yasna, XLV, 11.

علامت ماه و ستاره که حتی هنوز نیز نشان رسمی ترکیه میباشد نشان ایران قدیم بوده و از آثار زمانی است که ایرانیان پرستش خداوند را بوسیله اجرام سماوی بعمل میآوردند در مسکوک سلاطین ساسانی مخصوصاً در سکه فیروز علامت بجرآتش در وسط و هلال طرف راست و ستاره در طرف چپ واقع شده است (۱) ولی در سکه قباد اول ستاره در میان هلال قرار گرفته است و مسکوکانی باین شکل و دارای علامت ماه و ستاره در اواخر سلطنت ساسانیان زیاد دیده میشود حتی گاهی در چهار طرف سکه نیز چهار علامت ماه و ستاره دیده شده (۲) که بعداً نشان اعراب قرار گرفت. (۳)

(۱) رجوع شود به :-

Vide, Puruck, Sassanian Coins.

(۲) رجوع شود به :-

Vide, Puruck, Sassanian Coins.

(۳) رجوع شود به :-

Thomas, Numismatic and other Antiquarian Illustrations of The Rule of the Sassanians in Persia, p. 72.

این بود مختصر اشاره‌ای به نفوذ و تأثیر تمدن قدیم ایران در ملل و ممالکی که با آنها ارتباط و مناسبات داشت. تمدن و عظمت ایران عصر هخامنش و ساسانیان باندازه بود که ملل مغلوبه کاملاً در تحت نفوذ آن قرار گرفتند نفوذ ایران بر هند در معماری و مراسم و آداب اجتماعی آنها مشهود است، و در مصر بوسیله حفر ترعه سوئز در تجارت و در رم نفوذ مذهب ایران بوسیله مهر پرستی، و در بین بنی اسرائیل و مسیحیت آن نفوذ در قوانین و تعلیمات تجلی نمود این بود آنچه دنیای متمدن امروزه از تمدن عظیم ایران اقتباس نموده و بهمین مناسبت همیشه رهین این تمدن باستانی خواهد بود.









- Smith, V. A.** The Oxford History of India from the Earliest Times to the end of 1911, Oxford, 1923.
- Sykes, Lieut -Col. P. M.** A History of Persia, 2 vols. London, 1915.
- Thomas, Edward.** Numismatic and Other Antiquarian Illustrations of the Rule of the Sassanians in Persia, A. D. 226-526. London, 1873.
- Tolman, H. C.** A Guide to the Old Persian Inscriptions, 1892.
- Umakanta, Pandit.** Foreign Connections of Buddha. Madras, 1924.
- Wadia, D. N.** Geology of India for Students, London, 1919.
- Wilson, H. H.** Selected Specimens of the Theatre of the Hindus, tr. from the original Sanskrit, Vol. II, London, 1871.

مجلات و مقالاتی که از آن استفاده شده است

1. Annual Reports of the Archaeological Survey of India.
  2. Annual Report of the Archaeological Survey of India, Eastern Circle.
  3. Catalogue of Museum at Sarnath.
  4. Encyclopaedia Britannica.
  5. Encyclopaedia of Religion and Ethics, ed. by J. Hastings.
  6. Indian Antiquary.
  7. Iran League Quarterly.
  8. Journal of the Royal Asiatic Society.
-

- Modi, J. J.** King Solomons's Temple and Ancient Persians, Bombay, 1908.
- Modi, J. J.** The Religious Ceremonies and Customs of the Parsis, Bombay, 1922.
- Nariman, G. K.** Ed. Persia and Parsis, Part I, Bombay, 1925.
- Paruck, F. D. J.** Sassanian Coins, Bombay, 1924.
- Rapson, E. J.** Ancient India, from the Earliest Times to the First Century A. D., Cambridge, 1914.
- Rapson, E. J.** Ed. The Cambridge History of India, Vol. I, Ancient India, Cambridge, 1922.
- Rawlinson, G.** Ancient Egypt, London, 1887.
- Rawlinson, G.** Tr. History of Herodotus, 4 vols., London, 1858-60.
- Rawlinson, H. G.** Intercourse between India, and the Western World from the Earliest Times to the Fall of Rome, Cambridge, 1916.
- Rogers, Alexander.** The Shah Namah of Firdusi.
- Smith V. A.** Asoka, The Buddhist Emperor of India, Oxford, 1929.
- Smith, V. A.** Catalogue of the Coins in the Indian Museum, Calcutta, Vol. I, Oxford, 1906.
- Smith, V. A.** The Early History of India from 600 B. C. to the Muhammadan Conquest including the Invasion of Alexander the Great, Oxford, 1924.
- Smith, V. A.** Edicts of Asoka, London, 1909.
- Smith, V. A.** A History of Fine Art in India and Ceylon from the Earliest Times to the Present Day, Oxford, 1911.

- Marshall, Sir John.** A Guide to Taxila, Calcutta, 1918.
- Maspero, G.** History of Egypt, London.
- Max Muller F.** Ed. Sacred Books of the East, Oxford, 1900-1910.
- Max Muller, Prof.** Chips from a German Workshop, London, 1867.
- M'Crindle, J. W.** Ancient India as described in Classical Literature, Westminster, 1901.
- M'Crindle J. W.** The Invasion of India by Alexander the Great as described by Arrian, Curtius, Diodorus, Plutarch and Justin, Westminster, 1893.
- McCrindle, J. W.** Ancient India as described by Megasthenes and Arrian, Calcutta, Bombay, London, 1877.
- Menzies, Allan.** History of Religion—A Sketch of Primitive Religious Beliefs and Practices and of the Origin and Character of the Great Systems, London, 1914.
- Mills, L. H.** Avesta Eschatology, compared with the Books of Daniel and Revelations, Chicago, 1908.
- Mills, L. H.** Our own Religion in Ancient Persia, Leipzig, 1913.
- Mills, L. H.** Zaroustra. Philo, The Achaemenids and Israel, being a treatise upon the Antiquity and influence of the Avesta, Leipzig, 1905-06.
- Modi, J. J.** Anthropological Papers Part II, Bombay, 1918.
- Modi, J. J.** Asiatic Papers, 2 parts, Bombay, 1905-17.
- Modi, J. J.** Dante Papers, Bombay, 1914.

- Havell, E. B.** *A Handbook of Indian Art*, London, 1920.
- Havell E. B.** *The Ancient and Medieval Architecture of India; A Study of Indo-Aryan Civilization*, London, 1915.
- Hell, Joseph.** *The Arab Civilization*, tr. from the original German by S. Khuda Bukhsh, Cambridge, 1926.
- Herzfeld, E.** *Paikuli*, 2 vols. Berlin, 1924.
- Hodivala, S. K.** *Indo-Iranian Religion*, Bombay, 1925.
- Hodivala, S. K.** *Parsis of Ancient India*, with reference from Sanskrit Books, Inscriptions, etc., Bombay, 1920.
- Huart, Clement.** *Ancient Persia and Iranian Civilization*, London, 1927.
- Jackson, A. V. Williams.** *Zoroaster, The Prophet of Ancient Iran*, New York, 1899.
- Kingsley, Rev. Charles.** *Alexandria and her Schools*, Cambridge, 1854.
- Law, B. C.** *Some Ksatriya Tribes of Ancient India*, Calcutta, 1924.
- Legge, F.** *Forerunners and Rivals of Christianity—Being Studies in Religious History from 330 B. C. to 330 A. D.*, 2 vols., Cambridge, 1915.
- Macphail, J. M.** *Asoka*, Oxford University Press 1st Edition.
- Marshall, Sir John.** *A Guide to Sanchi*, Calcutta, 1918.

- Carter, G. W.** Zoroastrianism and Judaism, Boston.
- Cheyne, T. K.** The Origin and the Religious Contents of the Psalter, London, 1891.
- Cook, F. C.** The Origins of Religion and Language, London, 1884.
- Coomaraswamy, A. K.** Introduction to Indian Art, Madras, 1923.
- Cumont, Franz.** The Mysteries of Mithra, tr. by T. J. McCormack, Chicago, London, 1903.
- Fergusson, J.** History of Indian and Eastern Architecture, 2 vols. London 1910.
- Fergusson, J.** The Palaces of Nineveh and Persepolis, London, 1851.
- Fergusson, J. and Burgess, J.** The Cave Temples of India, London, 1890.
- Field, Claud.** Persian Literature, London.
- Foucher, A.** Beginnings of Buddhist Art and Other Essays in Indian and Central Asian Archaeology, tr. by L. A. Thomas and F. W. Thomas, Paris, London, 1917.
- Grundy, G. B.** The Great Persian War and its Preliminaries, London, 1901.
- Hamilton, H. C. and Falconer, W.** tr. The Geography of Strabo, 3 vols. London. 1854-1857.
- Hammerton, J. A.** ed. Wonders of the Past, 3 vols. London, 1st Edition.
- Haug, Martin.** Essays on the Sacred Language, Writings and Religion of the Parsis, London, 1878.



کتابهایی که از ان استفاده شده است

- Abul Fazl-i-Allami**, *The Ain-i-Akbari*, tr. from the original Persian by Prof. Blochmann and Col. H. S. Jarrett, 3 vols. Calcutta, 1888-1894.
- Benn, A. W.** *The Greek Philosophers*, London, 1914.
- Bhandarkar, D. R.** *Asoka*, Calcutta, 1925.
- The Bible.**
- Browne, E. G.** *A Literary History of Persia*, Cambridge, 1929.
- Budge, E. A. Wallis.** *A History of Egypt*, 8 vols., London, 1902.
- Burgess, J. and B. I. Pandit.** *Inscriptions from the Cave Temples of Western India with descriptive notes*, Bombay, 1881.
- Bury, J. B. and others.** Ed. *The Cambridge Ancient History*, Vol. IV, *The Persian Empire and the West*, Cambridge, 1926.
- Cama, K. R.** *A Discourse on the Mithraic Worship and the Rites and Mysteries connected with it*, Bombay, 1876.
- Cama, K. R.** *Zoroastrianism and Judaism*, Bombay, 1899.
- Carter, J. B.** *The Religious Life of Ancient Rome—A Study in the development of Religious Consciousness from the foundation of the City until the death of Gregory the Great*, London, 1912.



# ANCIENT IRAN

Its Contribution to Human Progress

BY

P. P. BALSARA, M.A., LL.B.,

*Advocate (O.S.)*



*Translated by*

A. SPENTA



PUBLISHED BY  
THE IRAN LEAGUE, BOMBAY  
1936.







# ANCIENT IRAN

Its Contribution to Human Progress

BY

**P. P. BALSARA, M.A., LL.B.,**

*Advocate (O.S.)*



*Translated by*

**A. SPENTA**



PUBLISHED BY

**THE IRAN LEAGUE, BOMBAY  
1936.**

